

حکومت اسلامی

۲ علامہ برہنہ

نام کتاب: حکومت اسلامی

ناشر: انتشارات جدید

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

دی ماه ۱۳۵۷

این کتاب از حق خبردارت کند
از حکومت بهره بردارت کنند
دولت حق گر بخواهی ای جناب
بایدی حتما " بخوانی این کتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حمد و ثنا و سپاس و ستایش سزاوار
خالقی است که جامع جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه میباشد و با کمال
قدرت جهانیان را هستی بخشیده و با کمال عزت موجودات را رام و مطیع
خود نموده تمام ذرات و طبایع و اصناف متضاده را در کنار یکدیگر نگهبانی
و کنترل نموده و در کتاب مجید خود عزت را مخصوص خود و رسول و بندگان
مؤمن خود دانسته و فرموده عزت و قدرت را از غیر من و از غیر دستور من
مجوئید زیرا جهانیان همه ذاتاً "نہازمند و فقیرند".

درسوره نساء آیه ۱۳۹ فرموده: "الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ يَمْتَقِنُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا". یعنی آنانکه کافران
را دوستان و یا سرپرستان خود میگیرند، آیا از نزد ایشان عزت میجویند؟
حقاً که تمام عزت مخصوص خدای عزوجل میباشد:

متأسفانه ملت مسلمان امروز با تفرقه داخلی و با آشفتگی و ایجاد
مذاهب و مکتبهای متعدده و دشمنیهای خانمانسوز فرقه‌ای با کمال ذلت و
نکبت زندگی کرده و از دشمنان خارجی خود انتظار مساعدت و آزادی و

قدرت دارند. گویا از کتاب آسمانی خود و دستور آن بکلی بی خبرند و در خواب غفلت و جهالت و غرور فرو رفته اند و اگر گاهی توسط مرد خیرخواهی نیمه بیدار گردیده و بفکر حکومت و استقلال اسلامی و عزت افتاده کیفیت و چگونگی و فرامین آنرا نمیدانند و بسا خیال کرده که با همبستگی قدرتهای دشمنان شرقی و غربی دوست نما میتوان کسب قدرتی کرد در صورتیکه خالق ایشان در سوره «ممتحنه» آیه ۱ فرموده: «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» یعنی دشمنان من و دشمنان خود را دوست نگیرید. و در سوره بقره آیه ۲۱۷ فرموده: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ». یعنی کافران همیشه با شما جنگ دارند تا شما را از دین خودتان برگردانند. و در سوره توبه آیه ۸ خبر داده که يَرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ یعنی اگر بزبان دم از وحدت و دوستی میزنند برای فریب شما است و در دل جز کینه و بغض؟ عداوت ندارند و بفکر استعمار و بردن مال و ثروت و هستی شمايند، این کلام خدا را ندیده و یا باور نکرده اند؟ باضافه با تجربه ثابت شده و تاریخ شاهد است که از زمان ظهور اسلام تا این قرن ۱۴، جز قتل و غارت و ضرر و زیان و اذیت و آزار چیزی از این کفار دیده نشده، ما کتانی در تثلیث و توحید و فریب جدید نوشته و جنایاتی که از یهود و نصاری در طول تاریخ بروز کرده گرد آورده ایم. ولی اکنون بتقاضای بعضی از دانشجویان این مختصر را در چگونگی حکومت اسلامی و امتیاز و برتری آن از سایر حکومتها و بیان قوانین و تشکیلات و جهاد آن می نگاریم تا جویندگان حکومت اسلامی با روشن بینی آنرا بجویند و طالب مجهول نباشند

و اگر در این نوشته نقصانی یافته در صدد تکمیل آن برآیند زیرا هرکاری بتدریج کامل و نقصان آن برطرف میشود. باید دانست که نداشتن حکومت اسلامی موجب انحطاط مسلمین شده زیرا داشتن قدرت و عزت فرع برداشتن حکومت است، چنانکه بسیاری از حیوانات مانند مورچه و زنبور عسل دارای حکومت و تشکیلاتند.

ذکر حکومت اسلامی و سایر حکومتها

در اینجا بطور فهرست اقسام حکومتهای جهان را بیان می‌کنیم تا معلوم شود حکومت اسلامی کدام است و فرق آن با سایر حکومتها چگونه است و دلیل ما در این بیان استقراء است، پس می‌گوئیم حکومت بر هفت قسم است:

اول- حکومت فردی و استبدادی- که فردی بواسطه قدرت و غلبه و یا با بند و بست و دستبندی جمعی را برای یاری خود اجیر کند و بر وفق دلخواه خود بردیگران سلطنت یابد و روش و خواسته‌های خود را بردیگران تحمیل نماید؛ این حکومت برخلاف عقل و شرع است زیرا هیچ عقلی روا نمیداند که فردی بدون مزیت بر دیگران فرمان دهد و حقوق همه را فدای خود نماید و اسلام چنین حکومتی را امضاء نکرده و اصلاً "حکومت و فرمان

را مخصوص خدای تعالی دانسته و برای کسی اجازت ندانسته که برای دیگران جعل قانون و با امر و نهی نماید. در سوره یوسف آیه ۴۰ فرموده **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** یعنی حق صدور حکم برای کسی جز خدا نیست و فرموده **مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ** یعنی سرپرست و یاورى جز خدا برای شما بندگان نیست. و رسول خدا فرمود: **إِنَّمَا إِلَهُ الْبَشَرِ الرَّبُّ أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ** یعنی همانا دین از پروردگار است و امر و نهی آن مخصوص او است؛ خدائی که بشر را آفریده همه قوا و جوارح و لوازم هستی باو عطا کرده، رزق و حیات او را تضمین نموده و اختیار و آزادی باو مرحمت کرده جز او برای کسی حق سلطه و فرماندهی نیست **"وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدٌ"** و اگر رسولان خود را مطاع نموده حق جعل قانون و استبداد برای آنان قرار نداده.

دوم - حکومت ایمانی و اخلاقی که تمام افراد دارای ایمان و بوظایف خود آشنا باشند و بیکدیگر تعدی ننمایند و ایمان و اخلاق بر آنان حکومت کند تا احتیاج به فرماندار و تشکیلات حکومتی نباشد. این طور حکومت از فرضیه فلاسفه بوده و حز خواب و خیال نبوده و وجود خارجی پیدا نکرده و پیاده نشده است.

سوم - حکومت مردم بر مردم بنام جمهوری نامش هست ولی تحقق خارجی و واقعیت پیدا نکرده که هرکس باندازه خود در آن نظر داشته باشد و خواست خود و دیگران را در آن حکومت و قوانین آن بگنجاند و قوانین آن موافق افکار همگان باشد. متأسفانه حقیقت ندارد زیرا افکار و آراء مردم با یکدیگر تضاد دارد و ممکن نیست قوانینی موافق میل

همگان بوجود آید زیرا افکار و عقائد بشری بقدری زیاد است که جمع آن ممکن نیست زیرا یکی مثلا "میخواهد زنا مجاز باشد و دیگری میخواهد ممنوع و همچنین در بسیاری از قوانین در این حکومت شاه و مجلس سلطنتی ندارد و هرچند سال زمامدار آن باید جای خود را به دیگری دهد و لذا تا اندازهای برخلاف مصالح مردم کار نمیکند.

چهارم - مشروطه براساس انتخاب که تمام افراد باختیار خود در آن رأی دهند و نمایندگانی را که عالم بمصالح و مفسد و حقوق همگان باشد انتخاب کنند و آن نمایندگان مورد اعتماد، مصالح و خیر موکلین خود را در نظر گرفته و برطبق هوی و هوس خود و یا بر وفق قدرت شرق و غرب و یا قدرت دیگری رای ندهند و تهدید و تطمیع در آنان اثر نکند. و پس از اینها تمام آن وکلا و یا اکثرشان متحدالرای گردند و قانونی را که صلاح همه باشد تصویب نمایند و پس از همه این مراحل آن قوانین مصوبه را بقوه مجریهای که موبو بدون کم و زیاد و بدون دخالت هوی و هوس کسی اجرا نماید و انحراف نیاید و مورد تطمیع و تهدید نگردد یعنی معصوم باشد ابلاغ نماید و این حکومت وجود واقعی پیدا نکرده نامش بوده ولی فورمالیته و بلکه از محالاتست زیرا اکثر مردم رأی نمیدهند و آنانکه رأی داده اند اکثرا "خائن و خاد" را تمیز نمیدهند و باضافه نمایندگانی که عالم بمصالح و مفسد همگان باشند و مورد تطمیع و تهدید واقع نشوند از کجا پیدا کنند و اگر در وضع قانون عدمای از وکلا بعنوان اقلیت موافقت نکردند حق موکلین آنان از بین میرود و دلیلی ندارد که حق آنان برای دیگران فدا شود و باضافه

اکثر مردم از حق و عمل به آن گراحت دارند چنانکه خدا در سوره مؤمنون آیه ۷۰ فرموده: **وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ**. یعنی اکثر مردم از حق گراحت دارند. و در سوره انعام آیه ۱۱۶ فرموده: **وَ اِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَغْلِبْكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**. اگر اکثر آنانکه در زمینند اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه میکنند و فرموده: **أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ** مردمی که رای ایشان بمورد تهدید و تطمیع واقع گردد رأی آنان چه ارزشی خواهد داشت.

پنجم — حکومت آسمانی که خدا برای مردم زمامداری با برنامه مخصوصی باو معین کند که انتصاب خدا باشد نه انتخاب مردم و مردم حق انتخاب نداشته باشند چنانکه شیعه امامیه میگوید که خدا پس از وفات رسول خود تا روز قیامت ۱۲ نفر را زمامدار و اولوالامر قرار داده و کس دیگر جز اینان حق حکومت و سلطنت ندارد و غیر آنان هر کس حکومت کند طاغوت و حرام است. و هریک از آن ۱۲ نفر برنامه مخصوصی بخود دارد که دیگری ندارد یعنی امام اول دستوری از خدا مخصوص بخود داشته که باید بهمان عمل کند و همچنین هریک از آن ۱۲ نفر و آن دستورات و برنامه در صحیفه‌های معین بر محمد (ص) نازل شده که مهر بوده و باید هر امامی مهر یکی را باز کند و آنچه مخصوص بخود او است عمل کند و آن صحیفه‌ها غیر از قرآن است چنانکه مجلسی در جلد ۲۶ بحار جدید ص ۳۳ حدیث آنرا ذکر کرده معلوم می‌شود احکام آنان غیر از احکام قرآن است زیرا احکام قرآن برای همه مسلمین واجب الاتباع است نه برای یکی دون دیگری. مثلاً یکی از امامان طبق صحیفه خود باید صلح کند و دیگری جنگ، یکی گوشه‌نشین

باشد و دیگری زمامدار و هكذا . این طرز حکومت مدرکی در قرآن ندارد ولی اخباری برای آن در کتب حدیث آمده که بنظر ما تماما " جعلی و از کذابین و غلاة و بسیاری از آنها از دشمنان اسلام است چنانکه در کتاب بررسی از نصوص امامت توضیح داده شده هرکس بخواهد بآن رجوع کند زیرا کتاب خدا و سنت رسول خدا میگوید احکام اسلام باید تا قیامت اجرا شود و تعطیل بردار نیست و لذا علمای شیعه هر وقت در تقیه نبوده‌اند برای تشکیل حکومت و انتخاب زمامدار قیام کرده‌اند ، مانند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیتالله نائینی و آیتالله حاج شیخ عبدالله مازندرانی و آیتالله کاشانی و در زمان ما حضرت آیتالله العظمی آقای خمینی که از مفاخر شیعه است ، ولی ۱۲ نفر چون عدهٔ قلیلی هستند برای حکومت دویست و یا سیصد سال ممکن است حکومت کنند در صورتیکه نکردند . ده نفر آنان در زمان حیاتشان حکومت نکردند ، یک نفر از ایشان حکومت کرد بطور حکومت انتخابی اسلامی نه بطور حکومت آسمانی الهی . و حکومت اسلامی در هفتصنعت حکومت بیان خواهد شد و یک نفر دیگر آنان هزار و صد و پنجاه سال است تقریباً " برای حکومت حاضر نشده و شاید تا صد هزار سال دیگر نیامد پس باید احکام خدا تعطیل و بدون مجری بماند . پس نمیتوان گفت خدا و رسول ضد و نقیض گفته‌اند . از یکطرف فرموده‌اند در هر زمانی تا قیامت باید احکام اسلام جاری کرد و مجری داشته باشد و از طرف دیگر بگوید مجری آن بچند نفر عدهٔ قلیلی که چند سالی بیشتر حکومت نمیکنند و در اخبار امامیه آمده که امام غائب اگر بپاید هشت سال حکومت خواهد کرد پس اگر مقصود از

أُولَئِكَ أَمْرُكَ فِي الْقُرْآنِ مُرْسِيَةٌ هَمِينَ ۱۲ نفر باشند که اکثرشان زمامدار نبود مانند لغو است باضافه اخبار و آیات و آثار و آثاری وارد شده که خدا حاکمی را پس از رسول خود معین نکرده از آنجمله در تفسیر برهان و تفسیر عیاشی در آیه "كَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ" حضرت باقر (ع) فرموده: "إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ حَرِيصًا عَلَى أَنْ يَكُونَ الْأَمْرُ عَلِيًّا" مِنْ بَعْدِهِ عَلَى النَّاسِ وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ خِلَافٌ مَا أَرَادَ فَقَالَ كَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ يَا مُحَمَّدٌ فِي عَلِيٍّ وَفِي غَيْرِهِ. و در تاریخ است که چون علی (ع) خواست در شورای شش نفری حاضر شود بعموی خود عباس گفت خلافت را از ما عدول دادند عباس او را ملامت کرد که من قبل از وفات رسول خدا بتو گفتم از رسول خدا سؤال کن که خلافت پس از او به که منتقل میشود و تو قبول نکردی. از این خبر معلوم میشود عباس و خود حضرت علی (ع) نمیدانستند که خلافت پس از رسول با که خواهد بود و نیز در کتاب کامل التواریخ و تاریخ طبری و هشتم بحار قدیم آمده که حضرت امیر علی (ع) روز جمعه که روز اول خلافت و بیعت خود بود فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ عَنْ مَلِكٍ وَأُذُنٍ، أَمَرَكُمْ هَذَا كَيْسٌ لَا حَدَّ حَقِّ إِلَّا مَنْ أَمَرْتُمْ. یعنی ای مردم انبوه و هوشمند این امر حکومت شما به کسی اختصاص ندارد مگر آن کسی را که شما او را امارت دهید و البته روایات دیگری نیز وارد شده و در احادیث بسیاری وارد شده که نَهَى النَّبِيُّ أَنْ يَوْمَ الرَّجُلُ قَوْمًا "إِلَّا بِإِذْنِهِمْ" و در مروج الذهب آمده که چون حضرت امیر علی (ع) ضربت خورد و در بستر افتاد دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ يَسْتَلُونَهُ فَقَالُوا أَتَبَايَعُ الْحَسَنَ (ع) قَالَ لَا أَمُرُكُمْ وَلَا أَنُهَاكُمُ أَنْتُمْ أَبْصَرُكُمْ مَعْلُومٌ مِمَّا دَانَ تَخَابَ زَمَامِدَارٍ بِأَمْرٍ مَرْدَمٍ أَسْتَأْذِنُ

رسول خدا چون علی (ع) را لائق زمامداری میدانست/یعنوان کاندیدا سفارش او را میکرد تا شاید او بخلافت برسد اما اینکه او را والی و خلیفه الهی بداند دلیلی بر آن نداریم ، اگرچه علی (ع) از نظر علم و تقوی و شجاعت و سایر صفات حسنه از هرکسی اولی و احق بزمامداری بود اما هیچکس غیر او حق زمامداری نداشته باشد ادعای بی مدرکست و لذا خود مولای متقیان با اینکه خود را اولی و احق میدانست از اولویت خود صرف نظر کرد و تسلیم مقررات الهی و حکومت دیگران تسلیم شد و ادعا نکرد که من خلیفه منصوص از طرف خدا هستم . بزرگالیه اگر از طرف خدا منصوص بود واجب بود این ادعا را میکرد . حال در این زمان قیل و قال در این مسئله هیچ فائده ندارد و گذشته برنمیگردد و این گفتگو بغیر از نفاق و پراکندگی نفی نداشته و ندارد . اما معلوم باشد ماعلی (ع) و اولاد او را امام و راهنمای در امور دین میدانیم و آنانرا معلم و مروج دینی می شمیریم ولی امام تابع دین است نه آنکه اصل دین و یا فرع آن باشد آنچه از تاریخ و اخبار استفاده میشود این است که علی (ع) خود را اولی و احق برای زمامداری میدانست اما نه اینکه خود را منصوص الهی بداند مثلاً " در بحار و کتاب الفارات و کشف المحجّه ابن طاوس و کتاب حکومت در اسلام ، ص ۱۴۲ آمده که حضرت امیر پس از قتل محمد بن ابی بکر برای شیعیان خود نوشت که برای مردم بخوانند که قُلَمَا رَأَيْتُ النَّاسَ قَدْ انْشَلَوْا عَلَى أَبِي بَكْرٍ لِيُجِيعَ أَمْسَكَ يَدِي وَظَنَنْتُ إِنِّي أَوْلَى وَأَحَقُّ بِمَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْهُ وَ مِنْ غَيْرِهِ . از این کلام استفاده میشود که حضرت خود را سزاوارتر از دیگران میداند نه آنکه تا قیامت حکومت دیگران را باطل بداند

ولو اینکه حاکم عادل و طبق شرع عمل کند و این مطلب را روایات کثیره تأیید میکند و در همان نامه راجع به ابی بکر مینویسد: «وَأَطَعْتُهُ فِيمَا طَاعَ اللَّهُ» و راجع به عمر مینویسد: «فَلَمَّا احْتَضَرَ بَعَثَ إِلَى عُمَرَ قَوْلَهُ قَسِمْنَا فَأَطَعْنَا» و در خطبه ۳۷ نهج البلاغه راجع به خود و ابی بکر می فرماید: «إِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بِيَعْتِي» بنا برآنچه ذکر شد حکومت مذکور آسمانی مخالف حکومت دائمی اسلام است و نیز هم مخالف عقل و هم جبراً و است زیرا حاکمی را که خدا معین کند هرکاری کرد کسی حق چون و چرا ندارد و اگرچه غیر از قرآن عمل کند زیرا حاکم خدائی میگوید من قرآن را از شما بهتر میفهمم و باید طبق صحیفه آسمانیم عمل کنم پس امروز این حاکم الهی برخلاف حاکم الهی دیروز عمل خواهد کرد و کسی نباید اشکال کند زیرا هر امامی طبق صحیفه خود عمل کرده و بنا براین ممکن است بظواهر احکام ضد و نقیض از این حکام صادر شود یکی خمس غنائم را بگیرد و دیگری ببخشد و هكذا و حتی مأمورین آنان هرکاری بکنند کسی حق سخن ندارد زیرا این حاکمان الهی علم غیب دارند و خودشان از همه جا مطلع و ناظر اعمال مأمورین خود میباشند مثلاً طبق نامه ۴۱ نهج البلاغه که ابن عباس از طرف علی (ع) والی بصره بوده و از بیت المال آنجا یک میلیون درهم خیانت و اختلاس کرد و فرار نمود بطرف حجاز پس چون حضرت علی (ع) مطلع شد در کوفه منبر رفت و مرگ خود را از خدا خواست و کریه کرد و طبق نامه ۴۳ نهج البلاغه حضرت به ما مور خود مصلحه نوشته که عامل حضرت بوده و خیانت و اختلاس کرده و بیت المال را به قامیل خود داده و همچنین طبق نامه ۴۴ و ۶۱ و

۶۳ و ۷۱ که حضرت بهامورین خائن خود نوشته پس از آنکه از خیانت ایشان مطلع شده. باید گفت چون این حاکم الهی عِلْمِ بِمَکَانَ وَ مَیْکُون داشته از اعمال این خائنین مطلع بوده و با این حال ایشانرا مأمور نموده پس کسی حق اشکال بهاءمورین او نداشته و نیز برخلاف تعیین حکام ۱۲ نفر الهی، آنحضرت مالک اشتر را ولایت داده و او را بعنوان اولی الامر بمصر فرستاده و ۱۲ نفر اولوالامر را ۱۳ عدد نموده و مانند رسول خدا که زید بن حارثه و سایر فرماندهان لشکری و کشوری را والی امر خوانده است نباید اشکال کرد. باضافه این حکومت الهی ارشی بوده و تا امام اول خواست از دنیا برود علم و اطلاع او بهارث منتقل شد بهامام دوم و همچنین ازهرامی علم بهارث میرسد بهامام بعدی حال اگر اشکال شود که علم یا بهوحی است و یا بهتحصیل و علم ارشی صحت ندارد جواب این است که در حکومت الهی نباید اشکال کرد. بهرحال ما معتقدیم که اگر حضرات ائمه طاهرین در زمان ما بودند باید زمامدار شوند ولی اکنون که نیستند نمیتوان گفت تمام احکام اسلامی معطل و منسوخ بماند و حاکمی از مسلمین انتخاب نشود. این سخن محض کفر و انکار اسلام واقعی است. باضافه اگر حاکم الهی از قبول زمامداری ابا کرد نمیتوان گفت مسلمین بی امام و زمامدار بمانند چنانکه حضرت علی (ع) از قبول زمامداری کراهت داشت. در خطبه ۱۹۸ فرموده: **وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَلَا فِي الْوِلَايَةِ اِرْبَةٌ**. یعنی بخدا قسم مرا در خلافت رغبتی نه و در زمامداری احتیاجی نبوده است. در کتاب حکومت در اسلام، ص ۱۷۴ نقل کرده از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید که حدیث فرمود:

وَإِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ مِّنْ فَوْقِ سَائِرِهِ وَعَرْشُهُ أَمَّتِي كُنْتُ كَارِهَا لِلْوِلَايَةِ عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص) حَتَّى أَجْمَعَ رَأْيَكُمْ عَلَى ذَلِكَ. یعنی خدا از فوق آسمان و عرشش دانا است که من از زمامداری کراهت داشتم تا آنکه رأی شما اجتماع کند بر آن در اینجا حضرت از زمامداری اظهار کراهت دارد تا مردم رأی بدهند معلوم میشود حکومت موقوف بر رأی مردم و انتخاب ایشان است نه منتخب الهی و آسمانی. در کتب تاریخ و حدیث آمده که پس از قتل عثمان، اصحاب رسول خدا آمدند که با حضرت علی (ع) بیعت کنند فرمود این کار را نکنید. فَقَالَ لَا تَفْعَلُوا فَإِنِّي أَكُونُ وَزِيرًا خَيْرٌ مِنْ أَنْ أَكُونَ أَمِيرًا. یعنی حقیقت این است که من وزیر باشم بهتر از آنست که امیر باشم. این حدیث در نهج البلاغه نیز آمده و اگر او زمامدار الهی بود این سخن بر او حرام بود و در آخر آن حضرت فرمود: فَإِنْ بَيْعَتْنِي لَا تَكُونُ إِلَّا عَنْ رِضَى الْمُسْلِمِينَ. یعنی بیعت من نمی شود مگر با رضایت مسلمین، از این جمله معلوم میشود بیعت و زمامداری باید از رضایت و انتخاب مسلمین باشد و اگر قبول زمامداری نمود برای احقاق حق مظلومین و اجرای اوامر الهی بود.

ششم — حکومت ارشی — چنانکه در سلطنت فردی و الهی مانند سلاطین بنی عباس و سلاطین دیگر چنین بوده و این حکومت نه مدرک عقلی دارد و نه شرعی، نه علم لازم، نه عدالت و از سلاطینی است که علاقه بخود و فرزندان شان داشته اند و بمصلح و خیر اجتماع کاری نداشتند و خود خواه بودند و ولی رسولان الهی چنین نبودند.

نکته‌ای برای روشن شدن افکار

ما در اینجا ناچاریم نکته‌ای را ذکر کنیم و آن این است که قول و قائلین بحکومت الهی ۱۲ نفری که منتظرند زمامدار الهی ایشان بیاید و حکومت را انتخابی نمایند و این موجب ذلت و انحطاط شده زیرا مردمی که منتظر زمامدار الهی باشند چون او نیامده و مریدان او هم وظیفه انتخاب ندارند و لذا اشرار و کفار غنیمت شمرده و بهروسیله در میان آنان تشکیل حکومت داده. در این محیط اهل هوی و هوس این عقیده بحکومت الهی را غنیمت دانسته و فرصت کردند و هرستمگر نادانی که بنفع ایشان بود انتخاب کردند و در نتیجه اهل ایمان برکنار و کار بدست نااهلان و استعمارگران افتاده و نیرومند شدند و اهل ایمان و تقوی بیچاره و بیکاره شدند تا آنجا که اختیاری برای اهل تقوی نماند و ملت عقب افتاد. حال اگر این ملت بخواهد از این بیچارگی و ذلت نجات یابد باید برای تشکیل حکومت اسلامی که صدر اسلام را به عزت رسانید مجهز گردند یعنی یا حکومت‌های فعلی را قبضه کنند و قوانین اسلام را اجرا نمایند و یا از خود به کیفیتی که بیسان خواهد شد مانند رسول خدا ایجاد کنند. موجب تعجب و تأسف است که موضوع حکومت که از اهم مسائل است چگونه مسلمین آنرا رهانوده و بی اعتنا بوده‌اند.

هفتم - حکومت اسلامی طبق کتاب خدا و سنت رسول (ص) و این حکومتی است انتخابی اما نه انتخاب عمومی بلکه انتخاب اهل حلّ و عقد

یعنی به انتخاب اهل دانش و فهم علما و صلحا چنانکه بیاید که اینان حق انتخاب امام و زمامدار را دارند. پس رأی هرکس و ناکسی که خادم را از خائن تمیز نمیدهند و ممکن است رأی ایشان به تطمیع و تهدید خریداری شود ارزشی ندارد و چنانکه حضرت علی (ع) در نامه ششم نهج البلاغه فرموده: *إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمَ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْعَائِدِ أَنْ يَرُدَّ وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَوَّاهُ إِمَامًا، كَانَ لِلرَّيْضِيِّ فَإِنْ خَرَجَ مِنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْنٌ أَوْ بَدْعٌ رَدَّوهُ إِلَيَّ مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنْ أَتَى قَاتَلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمَوْتِ مَنِينَ*. این نامه‌ها که خود حضرت نوشته و در تاریخ مانده از خطبه‌هایی که مردم نقل کرده‌اند اعتبارش بیشتر است زیرا خطبه‌ها را ممکن است راویان آن کم و زیاد کرده باشند ولی این احتمال در نامه نمی‌رود. بهر حال می‌فرماید حقیقت این است که قومی با من بیعت کردند (رأی دادند) که با ابابکر و عمر و عثمان بیعت کردند بر آنچه با ایشان بیعت کردند پس برای آنکه حاضر بوده حق انتخابی نمانده و برای آنکه غایب بوده حق رد کردن نیست و همانا شورا حق مهاجرین و انصار است که اگر ایشان بر مردی اجتماع نموده و رأی دادند و او را امام و زمامدار نامیدند بوجب خشنودی خدا است پس اگر کسی بطن و یا به بدعت از امر مهاجر و انصار خارج شود او را به آنچه خارج شده برگردانند و اگر برنگشت با او قتال نمایند زیرا به راهی رفته غیر راه اهل ایمان؛ در این نامه حضرت خود را منتخب خدا ندانسته بلکه خود را منتخب مهاجر و انصار میدانند و

میفرماید هرکس غير اين بگويد. بايد با او جنگيد و اگر حضرت در زمان ما بود با شيعيان امروزه می جنگيد. و در نامه اول بيعت که به اهل کوفه نوشته فرموده: **بِأَمْرِ النَّاسِ غَيْرِ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبُورِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخِيرِينَ**. حال بايد دید شوری مدرک قرآنی دارد يا خير، و لذا میگوئیم:

شوری از نظر قرآن و سنت

خدايتعالی سوره‌ای نازل کرده بنام شوری و در آیه ۳۸ تمجید کرده از بندگان صالح با ایمانی که بر خدا توکل دارند و تکیه‌گاهشان فقط به خدا بوده و از گناهان بزرگ اجتناب ورزیده و کمالاتی دارند. از آنجمله می‌فرماید: **وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ**. یعنی آنان خدا را اجابت کرده و نماز را بها داشته و امر ایشان میان خودشان به شورا و مشورت است و در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ به رسول خود فرموده: **وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ**. یعنی در هر امری با مسلمین شوری کن و ضمیر شاور هم برمی‌گردد به مهاجرین و انصار، پس باید اهل شوری مانند آنان مردم با ایمان و خردمند و نظر بلند باشند و لذا رسول خدا فرموده: **لَا تُشِيرُ عَلَى الْمُسْتَبِدِّ بِرَأْيِهِ**. یعنی با مستبد بهرآی و خودپسند مشورت مکن و نیز فرموده: **لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقَ مِنْ مُشَاوَرَةٍ**^۱ یعنی پشتیبانی محکمتر از مشاوره نیست و ۱- ما اخبار شوری را از جلد ۷۵ بحار الانوار چاپ جدید آوردیم.

نیز فرموده: *مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنِ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا*. یعنی آنکه مستبد به رأی باشد هلاک گردد و آنکه با مردان مشاوره کند در عقول آنان شرکت نماید. و علی (ع) فرموده: *شَاوِرْ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ* در سخن خود با آنانکه از خدا میترسند مشورت کن و فرمود *لَا تَشْتَشِيرُ السَّفَلَةَ* یعنی با مردم پست مشورت مکن و رسول خدا فرموده: *لَا تُشَاوِرْ حَبَانًا وَلَا حَرِيمًا* "و *لَا بَخِيلًا*" یعنی با آدم ترسو و حریص و بخیل مشورت مکن. و فرمود: مشاوره *العاقل الناصح* رشد و توفیق. یعنی در مشاوره، عاقل خیرخواه ترقی و توفیق الهی است. بنابراین رأی مردم عاقل خیرخواه دانا ارزش دارد و رأی مردم پست نادان ارزش ندارد و لذا در مکتوب حضرت امیر (ع) رأی مهاجر و انصار را در تعیین امام و زمامدار کافی دانسته زیرا مهاجر و انصار در دین استوار و در نشر اسلام و نهی منکرات با رسول خدا همکاری کردند و با سایر مسلمین اخوت داشتند و عملاً "امتحان خود را داده بودند و خدا در آیه ۱۰۲ سوره توبه پیروی مهاجر و انصار را برای سایر مسلمین مستحسن و موجب رضای خودش شمرده و فرموده: *وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا* " *ذَلِكَ لِقَوْمٍ اعْتَمَدُوا عَلَى اللَّهِ*. یعنی پیشاهنگان اولین از مهاجر و انصار و آنانکه پیروی ایشان کردند یعنی خدا از ایشان راضی و ایشان از خدا خشنودند و برای ایشان مهیا کرده بهشتهایی که از زیر آنها نهرها جاری است همیشه در آنها بمانند و این است بهره بزرگ و آیات بسیاری در مدح مهاجر و انصار نازل شده از آنجمله در سوره انفال

آیه ۷۴ فرموده: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ». یعنی و آنانکه ایمان آورده و هجرت نموده در راه خدا جهاد کردند و آنانکه ما را وی وسکنی دادند (انصار) و یاری کردند. آنان مؤمنین حقیقی بوده برای ایشان آمرزش و روزی گرامی است. پس طبق کتاب خدا و سنت رسول و عمل مهاجر و انصار در کارها شور لازم است و بزرگترین کارها انتخاب امام و زمامدار صالح است که بتواند قوانین اسلام را اجرا کند. رسول خدا با اینکه دارای عقل کامل بود با اصحابش مشورت می کرد. در جنگ احد که سخت ترین جنگها بود با اصحاب مشاوره کرد که در داخل مدینه جنگ کند و یا در خارج و همچنین در غزوه بدر با اصحاب فرمود ما آمده بودیم برای بصادره اموال قافله مشرکین، اکنون بر خوردیم به جنگجویان ایشان، آیا جنگ کنیم یا خیر؟ اول مهاجرین رأی دادند، حضرت قناعت نکرد و دو مرتبه رأی خواست، تا انصار رأی دادند آنوقت مصمم شد، پس رأی مردم دیندار ارزش دارد نه رأی عموم. امیرالمؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه خطبه ۱۷۲ فرموده: «وَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَتَعَقَّدُ حَتَّى تَحْضُرَهَا عَامَّةُ النَّاسِ فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ وَلَكِنْ أَهْلِهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ». یعنی بجان خودم قسم اگر چنین باشد که زمامدار منتخب نشود و امامت او منعقد نگردد تا آنکه همه مردم حاضر شوند برای رأی چنین کار نشدنی و بآن راهی نیست و لکن اهل عقد و حل و رأی بر غائبین حکومت میکنند پس آنکه حاضر بوده حق برگشت و نقض ندارد و آنکه غایب

بوده حق انتخاب ندارد. و امام حسن (ع) نیز شورای خلافت را تصویب کرده. در کتاب حکومت، ص ۲۱۴ می نویسد در عهدنامه‌ای که بین امام حسن و معاویه تنظیم شد طبق همه تواریخ حضرت نوشت: وَلَيْسَ لِمُعَاوِيَةَ أَنْ يَعْهَدَ إِلَى أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ بَلْ يَكُونُ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِهِ شُورَى لِمُسْلِمِينَ. یعنی معاویه حق ندارد پس از خودش خلافت را به کسی بسپارد بلکه امر خلافت بعد از او باید به مشورت مسلمین باشد و نیز در نامه دیگر به معاویه نوشت، وَ لِلْأُمِّيِّ الْمُسْلِمِينَ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِهِ أَيْ بَعْدَ عَلِيٍّ (ع). یعنی مسلمین ولایت و زمامداری را پس از والد بن و اگذار کردند و از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْأَمْرُ يَنْزِلُ بَيْنَنَا وَ لَمْ يَنْزِلْ فِيهِ قُرْآنٌ وَ لَمْ تَمْضِ فِيهِ سُنَّتُكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَجْبِعُوا لَهُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُمَمِ مَنِ جَعَلُوهُ شُورَى بَيْنَكُمْ وَ لَا تَقْضُوا فِيهِ بِرَأْيٍ وَاحِدٍ " یعنی گفتم به رسول خدا امری بهما وارد میشود که درباره آن قرآنی نازل نشده و سنت تو در آن انجام نگردیده چه بکنیم؟ فرمود دانشمندان مؤمنین را برای آن جمع نمائید و آنرا بین خودتان شورا قرار دهید و بر رأی واحد قضاوت نکنید. و نیز رسول خدا فرمود: إِذَا كَانَتْ أُمُورُكُمْ خِيَارَكُمْ وَ أَغْنِيَاكُمْ سُمَحَاءُكُمْ وَ أُمُورُكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا وَ إِذَا كَانَتْ أُمُورُكُمْ شِرَارَكُمْ وَ أَغْنِيَاكُمْ بَهْلَاءُكُمْ وَ أُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا. و امام حسین (ع) نیز شورا را امضاء فرموده، در نامه‌ای به توسط مسلم بن عقیل به کوفیان نوشته: وَ إِنِّي بَاعِثُ إِلَيْكُمْ أَخِي وَ ابْنَ عَمِّي وَ يَتِيمَيَّ مِنَ أَهْلِ بَيْتِي مُسْلِمَ بْنِ عَقِيلٍ فَإِنْ كَتَبَ إِلَيَّ أَنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ رَأْيَ مَلَائِكَةٍ وَ ذَوِي الْحِجْبِي وَ الْفَضْلِ مِنْكُمْ عَلَيَّ مَا قَدَّمْتُ بِهِ رُسُلَكُمْ وَ

قَرَأَتْ فِي كُتُبِكُمْ فَإِنِّي أَقْدِمُ إِلَيْكُمْ وَشَيْكَا إِنشَاءَ اللَّهِ. یعنی من برادر و پسر عمم و مورد وثوقم از میان اهل بیتم مسلم بن عقیل را بسوی شما فرستادم. اگر او نوشت که رأی اشراف و خردمندان و اهل فضیلت از شما باین مطلبی که فرستادگانتان پیشنهاد میکنند اجتماع نموده‌اند و در نامه‌های شما خواندم در آنصورت بزودی بسوی شما می‌آیم انشاء الله و مخفی نماید اشخاص فاسد و بد سابقه حق دخول در شوری ندارند. چنانکه حضرت امیر (ع) راجع به معاویه فرموده: «وَأَيُّ مَذْخَلٍ لِمَعَاوِيَةَ فِي الشُّورَى وَهُوَ مِنَ الطَّلَاقِ» یعنی معاویه را چه رسد که در شوری داخل شود در حالیکه او از طلاق می‌باشد یعنی از مشرکین جدید الاسلامی که رسول خدا ایشان را در فتح مکه آزاد کرد و حضرت علی (ع) چون ابودردا و ابوهزیره از طرف معاویه به رسالت آمدند بایشان فرمود: «وَالْوَاجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يُحَدِّثُوا حَدَثًا وَلَا يَقْدِمُوا قَدَمًا وَلَا يَجْلُوا» و «لَا يُبَدِّلُوا شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَخْتَارَ وَالْإِنْفُسُ إِمَامًا» یعنی در حکم خدا و حکم اسلام بر مسلمین واجب است که بعد از موت زمامدارشان عملی انجام ندهند و کاری نکنند و دست و پائی پیش نگذارند و به هیچ چیزی اقدام نکنند قبل از آنکه برای خودشان زمامداری انتخاب کنند یعنی انتخاب زمامدار از هرکاری مقدم و واجب تر است.

برای ایجاد حکومت اسلامی بیداری لازم است

صدها سال است که حکومتی خداپسندانه برای مسلمین نبوده و زمامداران ناهل و یا دول استعمارگر ممالک اسلام را متصرف و یا تجزیه و قبضه کرده‌اند و با ایجاد مذاهب منفرقه مسلمین را به‌جان یکدیگر انداخته و بنامهای مذهبی به‌تعصب وادارشان کرده و از حقایق اسلام دور نموده و عظمت و اُبّهت ایشان را ربوده‌اند چنانچه خدا در سوره انفال آیه ۴۶ فرموده "وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ" یعنی ای مسلمین با یکدیگر نزاع نکنید که سست شوید و عظمت و بزرگی شما برود. و در سوره قصص آیه ۴ و سایر آیات رمز تسلط فرعونها را بیان کرده که مردم را به تفرقه (شیعه شیعه) یعنی دسته‌دسته کرده و هر دسته و طایفه را ضعیف شمرده و فرموده: "إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا آلَهُهَا شَيْعًا" "يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذِيبُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الْمُفْسِدِينَ". "یعنی حقیقت این است که فرعون در زمین سرکشی کرد و اهل زمین را شیعه شیعه نمود و هر طایفه از آنانرا ضعیف شمرد

که اطفالشان را ذبح و زنا نشان را گذاشت؛ رافرعون از مفسدین بود. مسلمین باید از کلام خدا عبرت گیرند و تفرقه و نفاق بیان خود را برطرف سازند و جلو گویندگان بدگوارا بگیرند تا وسیله برای آقائی مستعمرین نباشند زیرا کار دول استعماری (فَرَّقَ تَسَد) یعنی "تفرقه انداز و آقائی کن" میباشد. هرکس چه مرشد و چه دانشمند خواست آقائی کند عدای از مسلمین را جدا کرد بنام مکتب و یا مذهبی و از جامعه اسلامی دور کرد و جامعه را تبدیل به هیئتها و محفلها و تکیهها و خانقاهها نمود. امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه خطبه ۱۲۵ فرموده: "فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَإِنَّا كُمْ وَالتَّفَرُّقُ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْقَمَرِ لِلدَّيْبِ أَلَا مَنْ دَعَى إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذَا" یعنی به حقیقت دست خدا بر سر جماعت است، از تفرقه پرهیز کنید زیرا مردم اندک بهره شیطان است چنانکه گوسفند اندک مال کرگ است، آگاه و بیدار باشید هرکس به تفرقه دعوت کند او را بکشید و اگرچه خود من باشم. و از پیغمبر اکرم نقل شده که فرمود "مَنْ أَرَادَ أَنْ يَفْرُقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُوَ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَأَنَّهُ" ما کان یعنی هرکس بخواهد در میان امت من تفرقه بیندازد با شمشیر، او را بزنید. متأسفانه بنام امام و ارادت به حضرت علی که خود از تفرقه بیزار است و خود در نماز جماعت خلفا حاضر بوده و اقتدا میکرد و دختر خود ام کلثوم را بخلیفه دوم تزویج نموده، چنان تفرقه بین مسلمین انداخته اند و بنام دوستی دروغی، غیر خود را دشمن آنحضرت می شمردند که اصلاح آن ممکن نیست تا جایی که فرعونهای زمان ما با همدستی مقدسین هرکس بخواهد

مردم را بیدار کند و از جنگ ایشان برهانه او را بدنام و مردم را بباو بدبین میکنند و هزاران تهمت بباو میزنند تا مردم بباو نزدیک نشوند. چنانکه در سوره مؤ من آیه ۲۷ بیان شده که چون حضرت موسی برای بیداری مردم قیام کرد فرعون می گفت ای مردم، موسی دین شما را نبرد. "وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ" یعنی بگذارید من موسی را به قتل برسانم زیرا که میترسم دین شما را عوض کند و یا در زمین فساد نماید. چنانکه نویسنده این اوراق بهمین تهمت گرفتار شده زیرا در تهران همه هفته با سخنرانی ها مردم را بحقائق قرآنی و وحدت اسلامی و دفع خرافات مذهبی دعوت کردم تا شاید ایشانرا از جنگ استعمار داخلی و خارجی برهانم. یهودیان و دولت هویدای بهائی که با اشاره غیبی یهود کار میکرد با تهمتهای ناروا مردم و روحانیون حرفه ای را علیه من تحریک کرد تا جائیکه مرا بدنام و دشمن دین و عَدُو امیرالمؤمنین (ع) معرفی کردند با اینکه پیرو حقیقی و دوست واقعی آن حضرت میباشم و مرا از رفتن به مسجد و منبر ممنوع کردند و عده ای از اراذل و اوباش عوام را وادار کردند که منزل مرا فراگیرند و کتابهای مرا حتی پس از چاپ سانسور و توقیف کردند که هنوز در توقیف است ولی تفسیر مرا بنام دیگری با تصرفاتی اجازه چاپ و نشر دادند. و حتی تحریک کردند که روضه خوانها در منبر از من بدگوئی کنند و کسانی که اصول دین خود را نمیدانستند بر من رد بنویسند و کتابهای فحاشی را پی در پی با اجازه رسمی دولت علیه من چاپ نمودند و تعدادی از کتب خطی از تالیفات مرا

سرقت کردند. پس چنانکه ملاحظه نمودید حکومت‌های کنونی رفتارشان ضد اسلام و برخلاف مروت و انصافست. پس مسلمین یا باید حکومت آنانرا قبضه و یا حکومتی را بوجود آرند طبق کتاب خدا و سنت رسول. اشکال این است که مسلمان آنگه از اسلام بسیار اندکست.

حکومت اسلامی باید طبق کتاب خدا باشد

خدای عز و جل در قرآن امر کرده که در هر امری باید تابع قرآن و سنت رسول باشند اما راجع به قرآن در سوره اعراف آیه ۳ فرموده: **«اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ»** یعنی آنچه را که از جانب پروردگارتان نازل شده، پیروی کنید و در سوره زمر آیه ۵۵ فرموده: **«اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ»** یعنی بهترین چیزی که از پروردگارتان نازل شده پیروی نمائید. و اما راجع به سنت و روش رسول خدا (ص) در سوره احزاب آیه ۲۱ فرموده: **«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»** یعنی حقیقت این است که برای شما کسانی که امید به خدا و روز جزا دارد لازم است تا سی و اقتدا به رسول خدا کند و او را الگو و سرمشق نیکو برای همه مسلمین قرار داده و مکرر فرموده: **«أَطِيعُوا الرَّسُولَ»** و فرموده: **«فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»** که حضرت علی (ع) در عهدنامه‌ای که برای مالک اشتر نوشته و در نهج البلاغه

نیز آمده فرموده: "قَالَ رَدُّ إِلَى اللَّهِ، أَلَا خُذْ بِحُكْمِ كِتَابِهِ، وَارْجِعْ إِلَى الرَّسُولِ، أَلَا خُذْ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ" که فرموده سنتی که باعث اتحاد و رافع تفرقه است. پس مسلمین اگر بخواهند بهمان عظمت و حکومت و استقلال را برسند که رسول خدا بدست مهاجر و انصار ایجاد کرد باید فداکاری زیاد کنند. رسول خدا با نبودن وسائل و نه یار و یاور بتدریج بایجاد وسائل پرداخت و حکومتی فراهم کرد که تمام دول با قدرت روی زمین آنروز را تحت الشعاع قرارداد و از همه جزیه گرفت. باید کیفیت و چگونگی آن حکومت را از رسول خدا و اصحابش یاد گیرند اگر خواهان سعادت و عزتند.

انتخاب امام و تشکیل حکومت اهم واجبات است

امیرالمؤمنین (ع) چنانکه در هشتم بحار و کتاب حکومت در اسلام ص ۷۲ میباشد. فرموده: "وَالْوَاجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا مَيِّتُوا إِمَامُهُمْ أَوْ يُقْتَلْ غَالًا كَانَ أَوْ مَهْتَدِيًا "مُظْلُومًا" كَانَ أَوْ ظَالِمًا "حَلَالُ الدَّمِ أَوْ حَرَامُ الدَّمِ أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا "وَلَا يُحَدِّثُوا حَدَثًا "وَلَا يُقَدِّمُوا يَدًا "وَرَجُلًا "وَلَا يُبَدُّوا شَيْءٌ قَبْلَ أَنْ يُخْتَارَ وَالْإِنْفُسُ إِمَامًا "عَفِيفًا "عَالِمًا "وَرِعًا "عَارِفًا "بِالْقَضَاءِ وَالسُّنَنِ يَجْمَعُ أَمْرَهُمْ وَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ وَيَأْخُذُ لِلْمُظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ حَقَّهُ وَيَحْفَظُ أَعْرَافَهُمْ "تا آخر یعنی در حکم خدا و حکم اسلام بر

مسلمین واجب است که پس از موت زمامدارشان و یا قتل او، چه آن زمامدار فوت شده اهل هدایت باشد و چه گمراه، مظلوم باشد و یا ظالم، خونش حلال باشد و یا حرام که عملی انجام ندهند و کاری نکنند و دست و پائی را برندارند. پیش از آنکه برای خود و اجتماعشان امام عقیف دانشمند پارسائی که آشنا بقضاوت و سنت اسلام باشد انتخاب کنند که بحکومت پردازد و امرایشانرا جمع کند و بین ایشان فرمان دهد و حق مظلوم را از ظالم بگیرد و سرحدات آنانرا حفظ نماید. خواننده دقیقاً "کلام حضرت را ببیند که حضرت نصب زمامدار را از هرکاری واجب تر دانسته و مقصود حضرت از امام، امام معصوم نیست زیرا فرموده ظالم باشد و یا مظلوم، چون از دنیا رفت بر مردم واجب است که کاری نکنند و اول امام و زمامداری سرای خودشان معلوم کنند و بعد به کارهای واجب دیگر بپردازند باضافه در لغت عرب بهر زمامداری امام گفته میشود و بهر پیشوا نیز امام گفته میشود خصوصاً به پیشوای سیاسی و زمامدار حکومت اسلامی. به خدا قسم اگر در کتب دینی نبود مگر همین یک حدیث جا داشت که مسلمین بیدار شوند و اهمیت انتخاب زمامدار صالح را بفهمند، اما افسوس مردم منافق و یا جاسوس احادیثی ضد قرآن بنام رسول خدا و بنام امامان ساختند و در کتب حدیث شیعه و سنی منتشر نمودند که فلان امام فرموده شما در امر حکومت قیام نکنید تا منتخب الهی بیاید. و مردم را معطل گذاشتند تا انتخاب زمامدار بدست اشرار و کفار افتاد و پست و بی عفت ترین مردم بر مسند حکومت در ممالک اسلامی تکیه زده و معادن زرخیز اسلام را بدست

بیگانگان دادند. و لذا در تاریخ آمده که مسلمین صدر اسلام همانروزی که رسول خدا وفات کرد فوری با انتخاب پرداختند و خواستند یکروز بی جماعت و بی حکومت بمانند و پراکندگی به خود راه ندادند. انتخاب امام عادل که جلو فساد را بگیرد از هر واجبی واجبتر است. زمامداری بر مسلمین مقام بزرگی است و هرکس لائق این مقام نیست. این امانت بزرگی که خدا فرموده بدست اهلش بسپريد. در سوره نساء آیه ۵۸ فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» یعنی خدا شما را امر میکند که امانتها را بپاهاش رد کنید و چون میان مردم فرمان میرانید بعدالت برانید زیرا خدا شما را بخوبی پند میدهد چون خدا شنوا و بینا است. انتخاب زمامدار صالح تعیین راه و سرنوشت مردم است براه صلاح و عدالت و اگر زمامدار غیر صالح روی کار آید موجب انحراف مردم و تعیین سرنوشت آنان است براه خیانت و فساد. رسول خدا فرمود: «النَّاسُ عَلَىٰ دِينِ مُلُوكِهِمْ» مردم به دین و آئین سلطانند، اگر عادل شد عادل میشوند و اگر فاجر شد به راه فجور و بدبختی میروند چنانکه در سوره طه فرموده: «مَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» تعیین زمامدار صالح متدین موجب اجرای قوانین اسلام است و رسول خدا آنرا ستون خیمه دین قرار داده و بر هر مسلمانی واجب نموده طبق روایات بسیاری از جمله در وسایل الشیعه باب اول حدیث ۳۵ حضرت امیر (ع) فرمود: «دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ خَمْسٌ وَعَلَىٰ هَذِهِ بُنِيَ الْإِسْلَامُ أَوَّلُهَا الصَّلَاةُ ثُمَّ الزَّكَاةُ ثُمَّ الصِّيَامُ ثُمَّ الْحَجُّ ثُمَّ الْوَلَايَةُ وَهِيَ خَاتَمُهَا وَالْحَافِظُ لِجَمِيعٍ»

الْقَرَائِي وَالسَّنَنِ. "یعنی ستونهای اسلام پنج است اول آن نماز سپس زکاه، سپس روزه، سپس حج، سپس ولایت و تولیت امورات که خاتمه آنها و نگهدار تمام واجبات و سنن است. ملاحظه فرمائید حضرت امیر ولایت و تولیت امور را مجری و نگهدار تمام قوانین اسلام دانسته. زمان ما امور اسلامی از جهاد و اجرای حدود و نهی از منکرات اجرا نمیشود چرا؟ زیرا مجری نداریم. و در حدیث ۲۵ همان باب رسول خدا (ص) می فرماید: "أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا أَمَّةَ بَعْدَكُمْ إِلَّا فَاغْبُدُوا رَبَّكُمْ وَصَلُّوا خَمْسَكُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ وَحُجُّوا بَيْتَ رَبِّكُمْ وَأَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِكُمْ طِبَّتْ بِهَا نَفْسُكُمْ وَأَطِيعُوا وَلَا أَمْرَ كُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ" یعنی ای مردم پس از من پیغمبری و پس از شما امتی نیست، آگاه باشید و پروردگار خود را بندگی کنید و نماز پنجگانه را بخوانید و ماه رمضان را روزه بگیرید و خانه پروردگارتان را حج کنید و زکاه اموالتان را بدهید تا پاکیزه شوید و والیان امر و فرمانداران خود را اطاعت کنید تا داخل بهشت پروردگارتان شوید و هرکجا در احادیث از امام عادل و یا امام ظالم گفته شده مقصود همان زمامدار است و هرگاه خدا بدی قومی را خواست وقتی بود که ایشان بد شدند و برای خود والی صالحی انتخاب نکردند چنانکه در سوره رعد آیه ۱۱ فرموده "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ" یعنی خدایتعالی تغییر نمیدهد سرنوشت قومی را تا آنان خود را تغییر دهند. و چون خدایتعالی برای قومی بدی خواهد برای خواست خدا مورد ردی نیست و برای آنان از جانب خدا والی و سرپرستی

نیست. مقصود آنکه نبودن والی صالح موجب غضب الهی است زیرا در صورت نبودن زمامدار صالح تمام احکام اسلام تعطیل امر بمعروف نهی از منکر اجرای حدود حفظ سرحدات و حفظ منابع ثروت و معادن اسلامی بدون وجود زمامدار صالح میسر نیست و حتی مانند زمان ما که زمامدار اسلامی وجود ندارد اکثر مردم مقید به خواندن نماز هم نیستند ولی نزاع در خلافت علی (ع) و عمر هنوز باقی است نزاع در خلافت، مسلمین را ضعیف و پریشان و بهم بدبین و عالم اسلام را سوق باسیری اجانب داد و باعث ذلت و زوال آقائی شده و عالم نمایان خیانت پیشه، کتابها در چنین موضوعات مضره مینویسند ولی از خداپرستی و تشکیل حکومت انسانی خبری نیست.

ایجاد عدالت اجتماعی وظیفه عموم است

خداوند تعالی تمام رسولان و سفیران خود را فرستاده برای تحریک مردم به ایجاد عدالت اجتماعی و اجرای آن. در سوره حدید آیه ۲۵ فرموده "لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" یعنی حقیقت این است که ما رسولان خود را با دلیل های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم بعدالت قیام کنند. در سوره نساء آیه ۱۲۵ فرموده "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ

بِالْقِسْطِ" یعنی ای مؤمنین قیام کنندگان به عدالت باشید. در این آیات خدا همه مردم و مؤمنین را موظف نموده برای قیام به عدالت نه فقط زمامداران و یا دانشمندان را مردم باید طبق این آیات برای بدست آوردن وسائل اجرای عدالت که بهترین وسیله برای آن وجود زمامدار عادل است اقدام کنند. در نهج البلاغه خطبه ۲۱۵ فرموده (بزرگترین حقی که خدا واجب کرده حق والی و زمامدار است بر افراد ملت و حق افراد ملت است بر والی). یعنی حقی است طرفینی و آن حق واجب است که خداوند برای هریک از آنان بر دیگری قرار داده و بآن نظم و الفت ایشانرا مرتب نموده و دین ایشان را بمابین واسطه عزیز گردانیده و اصلاح ملت نمیشود مگر به اصلاح والی و والی اصلاح نمیشود مگر بمصدق و استقامت ملت. هرگاه ملت ادانماید حق والی را و والی حق ملت را ادا نماید به نتایج خوبی برسند:

- ۱- حق میانشان عزیز گردد.
 - ۲- راههای هدایت معتدل شود.
 - ۳- علائم دادرسی و عدالت هویدا شود.
 - ۴- قوانین الهی اجرا گردد.
 - ۵- زمان با اهلش سازگار باشد.
 - ۶- به بقا دولت و حکومت امید باشد.
 - ۷- دشمنان استقلال مأیوس شوند.
- و اگر ملت از امر والی و زمامدار تمرد کند و والی بر ملت خود ستم روا دارد مفساد ذیل آشکار گردد:

- ۱- اختلاف کلمه و پراکندگی ظاهر شود .
- ۲- نشانه‌های ظلم و پرچمهای ستم آشکار گردد .
- ۳- اشتباهات و مفاسد دینی زیاد گردد .
- ۴- قوانین الهی متروک ماند .
- ۵- طبق هوی و هوس کارها انجام شود .
- ۶- فرمان الهی تعطیل گردد .
- ۷- غرض و مرضها زیاد شود .
- ۸- برای پایمال شدن حقوق وحشتی نباشد .
- ۹- از انجام بزرگترین عمل باطل خوفی نماند .
- ۱۰- نیکوکاران زبون و بدکرداران عزیز شوند .
- ۱۱- مؤاخذه و عذاب الهی شدید گردد .

پس فرمود بر شما باد نصیحت یکدیگر در اداء حق و بخوبی یکدیگر را یاری نمائید . و در خطبه دیگر فرموده **«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا»** و **«لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ...»** تا آخر . یعنی ای مردم برای من بر شما حقی و برای شما بر من حقی است . حق شما بر من این است که شما را پند گویم و بیت‌المال شما را به عدالت تقسیم کنم و به دانش خود ، شما را از نادانی برهانم و مؤدب سازم و اما حق من بر شما آنست که به بیعت من وفا کنید و در حضور و غیاب من خیر مرا تذکر دهید و هروقت شما را بخوانم اجابت کنید و هنگام فرمان اطاعت نمائید .

چون بیان شد که ایجاد حکومت باید طبق کتاب خدا و سنت رسول

باشد اکنون باید سنت و روش رسول خدا در اینجا روشن گردد. باضافه بر مردم واجب است به فرماندم و یا تظاهرات و یا بهر طریقی سعی کنند تا حاکم عادل و حکومت اسلامی را بوجود آورند. «امیر المؤمنین (ع) در نهج البلاغه فرموده: **«إِنَّهُ لَا يُدْ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بِرِ أَوْفَاجٍ يَفْعَلُ فِي إِمَارَتِهِ أَلُمٌّ مِنْ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يَبْلُغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفَى وَ يُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ وَ تَأْ مِنْ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْ خَذُ بِهِ لِلْعَفِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَنْتَرِجَ بِرُ وَ يُسْتَرَا حُ مِنْ فَاجِرٍ»** یعنی برای مردم ناچار امیری لازم است نیکوکار و یا نابکار که در حکومت او مؤمن به عمل خود بردازد و کافر در آن زندگی کند و عمرش را بپایان رساند که مالیات بوسیله او جمع گردد و با دشمن به واسطه او قتال شود و راهها بواسطه او امن گردد و از قوی حق ضعیف گرفته شود تا نیکوکار به آسایش برسد و از دست نابکار آسودگی حاصل آید.

کیفیت ایجاد حکومت به دست رسول خدا (ص)

رسالت محمد (ص) یک رسالت دینی و دنیائی و نهضت اجتماعی و انقلابی بود، برای ایجاد عدالت و اقتصاد همگانی گرچه بسیار رنج دید ولی به همت خود و اصحابش این کار را به آخر رسانید باید مسلمین زمان ما مانند او و اصحابش کوشش و پایداری کنند و متحمل هرگونه صدمات و زحمات

کردند تا به آن دولت و حکومت برسند باید راهنمایی و با راهنمایی مانند اودلسوز و خیرخواه جامعه و درصفت نیک مانند صداقت و قناعت و فداکاری و امانت و عدالت و مراعات و مساوات و یگانگی قیام کنند و ابتدا بطور ملایمت و بلکه مخفیانه تشکیلاتی بوجود آورند و اولاً "بیداران را بدور خود جمع و خفته‌ها را بیدار سازند و مراحلی که رسول خدا پیموده و قدم‌هایی که او برداشته بردارند زیرا مسلمین امروز در خواب غفلت و پراکنده و از حال هم بی‌خبر و دارای عقائد باطله و شرک می‌باشند و برای حصول و وصول به هدف باید اول توجه به غیر خدا را از دل بیرون کنند و دین و توحید خالص را مانند صدر اسلام بپذیرند و پنج قدمی که رسول خدا برداشته تا بحکومت برسند: قدم اول دعوت، قدم دوم هجرت، قدم سوم بیعت و اخوت، قدم چهارم ابراز عدالت، قدم پنجم، تشکیل حکومت، ما این پنج قدم را از مدارک معتبره ذکر می‌کنیم و اگر برای مسلمین اقدام فوری ممکن نباشد باید آگاه باشند تا وقت فرصت بدست آید و قیام و اقدام نمایند.

قدم اول - دعوت

رسول خدا (ص) چون به دعوت شروع کرد خود یکنفر بود و از رفتن راه حق برای قلت افراد نترسید پس بتدریج افراد را به یکتاپرستی و توحید حقیقی آشنا کرد بطور مخفیانه. امروزه شرک مردم ما اگر بدتر از زمان جاهلیت نباشد بهتر نیست زیرا اولاً "مشرکین جاهلیت قبل از اسلام راهنمایی مانند قرآن نداشتند زمان ما با وجود قرآن مدعیان اسلام به

اخبار ضد قرآن رو آورده و مبتلا به عقائد شرکيه شده اند . ثانياً " مشرکين جاهليت . چون دعوت به توحيد شدند پذيرفته و از عادات و عقائد خرافي محيط خود دست برداشتند ولي زمان ما طرفداران خرافات ، چنان تعصباتي به طرفداري از مذهب و اولياء و بزرگان به خيالات خود دارند که بيداري ايشان بسيار بعيد است . ثالثاً " مشرکين جاهليت امر خير را از خدا ميدانستند ويزدان را فاعل شرور نمي گفتند ولي زمان ما مرگ و مصيبت و بلاها را به تقدير خدا و از او ولي شفا و برکت و خيرات را از ائمه و اولياء گذشته خود ميدانند . رابعاً " مشرکين جاهليت ملائکه و يا پتها و يا اشجاري که اهل عصيان نبودند شريک خدا در عبادت قرار مي دادند ولي زمان ما مرشدان و بزرگان و عاصيان را در عبادت شريک خدای متعال قرار مي دهند . خامساً " مشرکين جاهليت در حال خوشي ملائکه و يا پتها را که مظاهر اولياء مي دانستند مي خواندند . اما در حال خوف و خطر و شدت فقط بخدا توجه داشتند و غير او را نمي خواندند ولي زمان ما بعکس شده در حال خوف و شدت به اولياء و اقطاب و ائمه توجه مي کنند پس اگر مي خواهند موفق شوند براي بدست آوردن حکومت و عزت بايد مانند موحدين صدر اسلام توحيد حالي را فراگيرند تا مشمول عنايت خدا و فتح و ظفر الهي را در آغوش گيرند . رسول خدا چون به دعوت شروع کرد عده اي از جاهت و عنوان و تجارت و زندگي و کسب و کار و هم از عيال و اولاد و پدر و مادر خود دست برداشتند و دعوت را با تمام محروميتها اجابت کردند ، اگر کسی بگويد چون مسلمين زمان ما زيادند احتياج به دعوت نيست جواب اينست که اينان

چنانچه که خدا در آیه ۲۴ سوره آل عمران فرموده "وَعَرَّهْمُ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ" یعنی این مردم را افتراءاتی که بدین بسته شده مغرور گردانیده و موهوماتی را بنام دین پذیرفته‌اند و از دین و توحید خالص فرسنگ‌ها دورند و افرادی مانند مهاجرین و انصار صدر اسلام یا نیست و یا ناپیدا است . امروز دعوت به اسلام واقعی بسیار لازم ولی سخت مشکل است ، کسانی که بندگان مخلوق خدا را دست اندرکار خدا و مدیر جهان بدانند و برای عصیان خود صدها شفیع تراشیده‌اند چگونه میشود گفت طالب هدایتند . رسول خدا ابتدا مخفیانه دعوت کرد و عدهٔ قلیلی از مردمان راستگو و صحیح‌العمل چون حضرات خدیجه و علی بن ابیطالب و زید بن حارثه و ابوبکر و جعفر او را اجابت کردند تا آنکه خدا به او وحی کرد "فَاذْعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ" یعنی آنچه را ماموری آشکار کن و از مشرکین اعراض نما یعنی بهایشان اعتنا مکن و رو در رو شو و جدال مکن پس چون دعوت او آشکار شد اصحابش اذیت و آزار بسیار دیدند و خود رسول خدا از خانه که خارج نمی‌شد اطفال و ولگردان بتحریک مشرکین بر او سنگ پرتاب میکردند و از ضربات سنگ سر و صورت و قدمهای او پر از خون میشد و خاکستر و شکنجهٔ شتر بر او کثافت بر سر او می‌ریختند و بر راه او خار می‌ریختند تا پای او مجروح گردد و گاهی چنان ماء یوس و افسرده و مغموم می‌شد که می‌خواست جان خود را از کف بدهد ، خدا مکرر به او وحی کرده "لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ لِّعَلَّكَ بَاقِعٌ نَفْسَكُ" برایشان غصه مخور ، محزون مباش ، در تنگی و فشار مباش شاید جان خود را از کف بدهی . تا اینکه مردان شجاعی مانند حمزه و جعفر و عمر

و سعد وقاص و عبدالرحمن بن عوف تا چهل نفر اسلام آوردند. عمر که مردی بلند قامت و دارای صدای رسا بود آمد، رسول خدا و اصحاب او را دعوت کرد که به هیئت اجتماعی به مسجد الحرام برای نماز جماعت بروند، چون بمشربین برخوردند عمر گفت هر کس به محمد (ص) ابرادی و اعتراضی دارد بمن مراجعه کند زیرا من امروز مسلمان شده‌ام، مشرکین ناراحت شدند، با اینحال نتوانستند به ضغفاء مسلمین فشار آورده و مورد شکنجه و آزار قرار دادند، هر کس مسلمان میشد از فامیل و کسان خود طرد می‌شد، بلال را مقابل آفتاب سوزان مکه به چهار میخ کشیدند، مولای او باو می‌گفت اگر دست از اسلام برنداری تو را هلاک می‌کنم او خود را برای مرگ آماده می‌کرد، تا آنکه ابوبکر رفت و با پول خود او را خرید و آزاد کرد. دو زن بنام لبینه و زنییره مسلمان شدند آنها را با شلاق چنان زدند که بدنشان خون‌آلوده شد، باز دست از توحید برنداشتند. زن دیگری بنام غزیه مسلمان شد و مردم را تبلیغ به اسلام می‌کرد، مشرکین او را ربودند و به کاروانی سپردند که او را بالای شتری با طناب ببندند و از مکه خارج سازند و آب و غذا به او ندهند تا بمیرد، زن دیگری بنام سمیه که کنیز ابوجهل بود چون مسلمان شد همه روزه مورد ضرب شلاق ابوجهل بود تا تمام بدنش مجروح و خون‌آلوده گردید و نیروی حرکت نداشت. ابوبکر مطلع شد خواست او را بخرد و آزاد کند، هر قدر قیمت او را بالا برد ابوجهل قبول نکرد تا آنکه روزی ابوجهل آن زن را در مقابل مجمع قریش آورد و با او اتمام حجت کرد که اگر از اسلام برنگردد او را به قتل رساند چون از اسلام برنگشت نیزه‌ای بر سینه او چنان زد که

از پشت او سردرآورد و شهید گردید این حال زنان بود و اما مردان چه رنجها کشیدند، حارث فرزند حضرت خدیجه را در مسجدالحرام در حال سجده شهید کردند تا جایی که مسلمین جرئت نکردند در کنار خانه کعبه جمع شوند و در بیابان می‌رفتند و دور هم جمع می‌شدند برای نماز جماعت یا اینکه هرکس هر مذهبی داشت در مکه آزاد بود اما مسلمین آزاد نبودند زیرا ادیان دیگر مزاحم منافع اهل مکه نبودند و به دکانداران شرک ضرر نداشت ولی نوحید خالص مزاحم دکانداران شرک بود عیناً "مانند زمان ما که در تهران خانقاهها و هیئت‌ها و کلیساها همه آزادند ولی ما که توحید قرآن را بیان می‌کردیم غوغا برپا شد و بر ما هجوم کردند و خانه و لانه ما را به هم زدند و حتی فتوای قتل ما را صادر کردند، در مکه مرد مسلمان جرات نداشت از خانه بیرون آید، ابوذر چون مسلمان شد آنقدر سنگ بیدنش زدند که خون آلود شد و از حال رفت و خیال کردند مرده، او را رها کردند چون شب شد ابوبکر رفت و از میان کوچه نجاتش داد و بمنزل برد، حَبَّاب بن آرت که مردی ثروتمند و آهن فروش بود چون مسلمان شد، مشرکین برای او آتشی افروختند و او را به آتش کشیدند که کمر او سوخت و تا پندجاه سال دیگر آخر عمرش چنان مجروح بود که خون و چرک از او می‌آمد، آنقدر اصحاب رسول خدا را اذیت کردند که حَبَّاب گفت به رسول خدا عرض کردم آیا خدا را برای فرج و نجات ما نمی‌خوانی؟ روی حضرت سرخ شد و فرمود کسانی را قبل از شما با شانه‌های آهنی گوشت و پوست و استخوانشان را شانه کردند و ازه بر فرقشان گذاشته و پاره پاره کردند و باز از دین خود منصرف نشدند

والهتة خدا دین خود را یاری خواهد کرد تا آنکه از کسی جز خدا نترسند و این خَبَاب ششم فردی بود که مسلمان شد. به هر حال اصحاب رسول خدا ماذون نبودند که از خود دفاع کنند و شدت و سختی می ساختند و می سوختند تا سال پنجم بعثت شد و مأمور به هجرت شدند. روش و سنت رسول خدا در این سالها عدم تعرض و عدم تلافی و مأمور به صبر و مسالمت بود طبق آیه "لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ" تا نوبت هجرت شد.

قدم دوم — هجرت

چون اذیت کفار و حملاتشان زیاد شد و قدغن کردند کسی بمسلمانان چیزی نفروشد و چیزی نخرد و وصلت ننماید، زندگی و اقتصاد مسلمین شکستد، رسول خدا فرمود هر مسلمانی میتواند هجرت کند و به مکان آزادی برود، عده ای از مسلمین مخفیانه از راه دریا بطرف مملکت مسیحی حبشه فرار کردند و عده دیگر بحای دیگر و خود رسول خدا با عده ای در محاصره دره و کوه شعب ابطالب بودند تا سه سال و کفار مانع از وصول آب و طعام به آنان بودند و با کمال سختی در شعب به زندگی خود ادامه دادند تا سوسه بدنشان به استخوانشان چسبید و کسی که می توانست به مهاجرین و یا به محصورین کمک مالی بدهد دو نفر بودند یکی خدیجه که تمام اموال خود را صرف کرد و دیگری ابوبکر که تجارتش از بین رفت و حضرت خدیجه در اثر رنج بسیار از دنیا رحلت کرد و چون رسول خدا از شعب ابطالب بیرون آمد مشرکین تصمیم بر قتل او گرفتند و بالاخره ناچار با ابوبکر سوسی رسیدند

هجرت نمود .

رسول خدا (ص) پس از مهاجرت اصحابش در مکه بود تا اینکه کسانی از اهل مدینه برای حج به مکه آمدند از آنجمله در سال ۱۲. بعثت ، دوازده نفر از اهل مدینه آمدند ، رسول خدا ایشانرا دعوت کرد و در عقبه که تنگهای میان مکه و منی بود با رسول خدا بیعت کردند و پیمان وفاداری بستند که رسول خدا بمدینه رود و او را مانند خود و خانواده خود یاری و حفظ کنند و از او دفاع نمایند . رسول خدا در مقابل در صورتیکه به پیمان خود وفا کنند بهشت را برای آنان ضمانت کرد ، پس از آن سال دیگر هفتاد و سه نفر از مدینه آمدند و بیعت کردند و رسول خدا را دعوت بمدینه نمودند و این بیعت ، بیعت حَرَب بود یعنی پیمان بستند که در صورتیکه دشمن علیه رسول خدا تَهاجُم کند با دشمنان او قتال کنند . رسول خدا بواسطه این بیعت ها تشکیل امت میداد و معنی امت این است که جامعه ای در محور واحد تشکیل گردد که در آن حسب و نسب و خون و طائفه و ثروت و رنگ و نژاد ملاک برتری نباشد و همه حتی برد و زن از حقوق مساوی برخوردار باشند و بدنبال یک هدف جمع گردند و هر کس علم و نقوای او بیشتر است نزد خدا گرامی تر ولی در ظاهر با دیگران در حقوق مساوی است و این انقلابی بود که از هر انقلابی بزرگتر و عمیق تر بود زیرا تمام امتیازات قومی و عشیره ای و رسوم قبیله ای و عقائد خرافی از بین می رفت پس کسانی که بمدینه مراجعت کردند اسلام را در آن شهر منتشر ساختند بطوری که اهل مدینه غیر یهودیان این دعوت را پذیرفته و برای رفع اختلاف و نزاع طوائف

مدینه، رسول خدا را دعوت بمدینه کردند و حتی یهودیان برای رفع اختلافات همشهریان خود که سالها طول کشیده بود بمهاجرت رسول خدا بمدینه موافقت کردند زیرا دین محمد (ص) را دین خود فرض میکردند و لذا رسول خدا در سال ۱۳ بعثت بطرف مدینه پس از ماندن سه شبانهروز در غار ثور حرکت و هجرت کرد و چون وارد مدینه شد بین مهاجرین و انصار پیمان برادری و اخوت بست که جامعه اسلامی اُمت واحد و مانند برادر یکدیگر را معاونت نمایند و برای رفع اختلافات اهل مدینه و دفع مزاحمت یهودیان چون شهر مدینه شهر مستقلی بود و باید ساکنین آن از هر طایفه زندگی کنند و در تحت قانونی باشند لذا رسول خدا یک قانون اساسی که مشتمل بر ۵۲ اصل و مستخرج از قرآن بود نوشت و این قدم قدم چهارم بود برای ابراز مساوات و عدالت و نشر اسلام.

قدم چهارم - ابراز عدالت و نشر دیانت

چون رسول خدا در مدینه ساکن شد برای معاشرت مسلمین با سایر ادیان آنجا قانونی نوشت که سراسر آن ابراز عدالت و حفظ حیثیت و حقوق جمیع طوائف مدینه بود در آن نوشته نام همه قبایل را ذکر کرده هیچکدام نباید مورد ستم شوند و هر قبیله باید مانع تجاوز افراد خود بر دیگران باشد و کسی نباید زیر بار تعهدات سنگین پشت خم کند و اگر مسلمانی گرفتار شود باید همه مسلمین برای رفع گرفتاری او بکوشند و اگر قتلی نمود که جنبه جنایت نداشت، باید خونبهای مقتول را بدهند و اگر فردی از آنان ظلم و

یا جنایتی و یا تولید نفاق کرد باید مسلمین علیه او همدست شوند ، یکی از مواد آن این بود که یهودیان میتوانند آزاد باشند و مراسم دین خود را حفظ نمایند و هیچیک از مسلمین و یهودیان مزاحم هم نباشند ولی برای دفع دشمن خارجی متحد باشند و دیگر اینکه در شهر مدینه که شهر مقدسی است نباید جنگ و جدال برپا کنند ، این مواد قانون ، عدالتی را دربر داشت که تمام قبائل از آن خشنود بودند و همه آنرا پذیرفتند و درحقیقت پیمان سازشی بود با یهود و دیگران مشتمل بر حقوق متساوی مادامی که از طرف کسی نقض نشود ، رسول خدا پس از آن باطراف مدینه پرداخت و قبائل خارج مدینه را دعوت کرد و با هر قبیله پیمان اتحاد و دفع دشمن بست و هر قبیله که با مشرکین قریش هم پیمان بودند با محمد (ص) متحد شوند و از منافع پیمان مشرکین صرف نظر کنند و در عوض اهل بیت رفتن بهشت را پیدا کنند و آیاتی که راجع به بهشت و نعمتهای آن بود برای آنان قرائت میکرد و قرآن دل آنان را تکان میداد و دعوت رسول خدا را اجابت می کردند و لذا مجتمع اسلامی و امت واحده که دارای عطف و عدالت و مساوات بود مورد استقبال مردم شد و روز بروز کثرت و شوکتشان افزوده میشد تا اینکه رسول خدا توانست تشکیل حکومت دهد و تجهیز قوا کند و جهاد نماید .

قدم پنجم - تشکیل حکومت

رسول خدا چون امت واجدی را بوجود آورد و عدالت و مساوات را میانشان برقرار کرد مأمور بجهاد با کفار و مشرکین و تشکیل حکومت اسلامی شد، اما جهاد و حکومتی که بهامر خدا بوجود آمده باید با سایر حکومتها فرق بسیار و برتری داشته باشد چه از نظر زمامداری و چه از نظر تشکیلات لشکری و کشوری ما جهات امتیاز آنرا بطور فهرست بیان می‌کنیم:

امتیاز زمامدار اسلامی از سایر زمامداران

۱- خدای عزوجل اطاعت زمامداران غیراسلامی را حرام نموده ولی اطاعت زمامدار و فرماندهان اسلامی را واجب نموده. در سوره نساء، آیه ۵۹ فرموده: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ". یعنی ای مؤمنین خدا و رسول او و اولی الامر از خود را اطاعت کنید و اولو الامر به قارسی فرماندار را گویند و مقصود از اولی الامر در این آیه بقرینه آیه ۸۳ همین سوره و بدلیل روایات و مدارک دیگر فرمانداران کشوری و لشکری اسلام است که از طرف رسول خدا (ص) و یا از طرف زمامداران اسلامی تعیین شوند پس باید زمامداران و فرمانداران اسلامی مزیتی داشته باشند که اطاعتشان واجب شده و تالی تطو اطاعت خدا و

رسول گردیده.

۲- در حکومت اسلامی هر فردی از افراد ملت حق اعتراض و یا رهنمائی برای زمامدار و یا مأمورین او دارند و حتی میتوانند با او در امری نزاع و بلکه او را اگر به کتاب خدا و سنت رسول عمل نکرده عزل نمایند.

۳- در حکومت اسلامی زمامدار در نزاعها باید بهقاضی شرع مراجعه کند و در محکمه حاضر شود و از خود حکمی صادر نکند چنانکه فرموده: "وَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ". در زمان خلفا و زمامداران اسلامی هرکسی اعتراضی داشت آزاد بود چهسا کسانی که به خلیفه اعتراض می کردند و او اگر حق بود می پذیرفت. روزی خلیفه دوم گفت اگر صدق زنان را زیاده از حد معمول کنید ما زاد آنرا به بیت المال برمی گردانم. زنی اعتراض کرد که خدا در قرآن فرموده: "وَأَتَيْتُمُ امْرَأَتَكُمْ فَمَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَلَا تَحْزَنُوا مِنْهُ شَيْئًا" یعنی اگر یکی از زنان پوست گاوی پراز طلا بعنوان صدق دادید چیزی از آنرا نگیرید، خلیفه چون دید حق با اوست پذیرفت و از سخن خود صرف نظر کرد. روز دیگر که پارچه های بیت المال را تقسیم کرده بودند و به هر کس بقدر پیراهنی رسید، خلیفه از سهم خود و فرزندش پیراهنی دوخت و در بر گرد، چون قد او بلند بود پیراهن او از دیگران بلندتر بود، بهاو اعتراض کردند که پیراهن خلیفه چرا زیادتر از پارچه دیگران است. جواب داد آن زیادی از سهم فرزندم میباشد. یک نفر یهودی با حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نزاع کرد راجع به زهی که در دست او بود و حضرت مدعی بود که زره از من است ولی از خود حکمی

صادر نکرد بلکه رجوع به قاضی و حکم شرع نمود. و هکذا. که در حکومت اسلامی باید بیان و قلم آزاد باشد.

۴- زمامدار اسلامی باید مانند یکی از فقراء اسلامی زندگی کند تا باعث دلجوئی و دلگرمی ایشان گردد. امام صادق (ع) فرمود: "يَنْبَغِي لِوَلِيِّ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَكُونَ فِي الْمَعَاشِ كَوَاحِدٍ مِنَ فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ" و توضیح این مطلب در شماره ۷ برتری حکومت اسلامی خواهد آمد.

۵- زمامدار اسلامی و هم قاضی باید عادل و امین باشد چنانکه در آیه ۵۸ سوره نساء راجع به عدالت و امانت حاکم اسلامی فرموده: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ". رسول خدا فرمود: "سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ إِمَامٌ عَادِلٌ وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ الْخ. " یعنی خدا هفت طائفه را در سایه عرش سلطنت خود سایه افکند روزی که هیچ سایه لطفی نیست جز سایه لطف او، اول امام و زمامداری که عادل باشد. دوم جوانی که در عبادت خدا نشو و نما نماید تا آخر. خدا ستمگران را لعن کرده و فرموده: "أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ" و ستمگران را بپراه اصلاحات موفق نمیدارد پس چگونه لایق زمامداری باشند.

امام صادق (ع) فرمود: زمین به عدالت زمامداران احیاء و به مظلم ایشان خراب می شود. پس زمامداری چون امانتی است به زمامدار داده اند نباید خیانت کند و در سوره بقره آیه ۱۹ فرموده: "لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" ستمگران به زمامداری نرسند.

ع- باید در نیروی بدنی و علمی از متعارف کمتر نباشد بلکه افزون باشد، زیرا خدا در سوره بقره آیه ۲۲۷ راجع به استحقاق طالبوت برای زمامداری فرموده: "إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا" قَالُوا أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ". یعنی خدا طالبوت را برای شما سلطان قرار داد و او را بر شما برگزید و در علم و نیروی بدن او را افزونی داد. و در سوره یونس آیه ۳۵ فرموده: "أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي فَمَا كُنْكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟" یعنی آیا آنکه براه حق هدایت میکند سزاوارتر است به متابعت یا کسی که راه نیافته مگر اینکه هدایت یابد شما را چه باشد چگونه حکم میکند. و در سوره زمر آیه ۹ فرموده: "هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ" آیا آنانکه میدانند با آنانکه نمیدانند مساویند و در سوره آل عمران آیه ۱۸ فرموده: "شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ". یعنی ذات احدیت که جز او خدائی نیست و ملائکه و صاحبان علم شهادت به وحدانیت خدا میدهند برای قیام به عدالت در این آیات خدا را قائم به عدالت معرفی کرده و در ردیف او ملائکه و علما را آورده چون ملائکه مدبرات امرند پس دانشمندان نیز باید مدبر بر امور باشند و در سوره بقره آیه ۲۴۴ فرموده چون ابراهیم اوامر خدا را انجام داد و مراحل کمال را پیمود خدا به او گفت: "إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا" تو را پیشوای مردم قرار دادم پس هرکس مراحل کمال را بیپیماید محفل فطری و طبعی لیانات امامت

و زمامداری را دارد. در نهج البلاغه خطبه ۱۷۲ فرموده: "إِنَّ أَحَقَّ بِهِدَا أَلَامِرِ أَقَوْمِهِمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ" یعنی سزاوارترین مردم بامر حکومت باید استوارترین ایشان و اعلم ایشان بامر خدا باشد.

۷- باید کافر و منافق و گنه پیشه نباشد. در سوره احزاب آیه ۱ فرموده: "لَا تَطِيعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ" از کافران و منافقان اطاعت مکن و در سوره انسان آیه ۲۴ فرموده: "لَا تَطِيعُ مِنْهُمْ آيْمًا" آؤ کفوڑا - گنهگار و با کفران کننده از ایشان را اطاعت مکن. رسول خدا فرموده: "لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ" یعنی در موردی که عصیان خالق باشد برای مخلوق اطاعتی نباید اگرچه وجود زمامدار چه عادل و چه فاجر برای تنظیم امور لازم است چنانکه حضرت امیر فرموده: "إِنَّ النَّاسَ لَا يُحْلِلُهُمْ إِلَّا إِمَامٌ بِرِأْو فَاخِرٍ" یعنی مردم را اصلاح نمیکند مگر زمامدار نیکوکار باشد و با ناپاک آری اگر زمامداری بدکردار و با ستمگر باشد جلوگیری او بر مسلمین لازم است و هرکس بیشتر از این بخواهد به کتاب حکومت در اسلام آقای قلفداران مراجعه نماید.

۸- باید مال بیت المال و حتی مال خودش را اسراف نکند و اگر نه اطاعت او جائز نیست. در سوره شعرا آیه ۱۵۱ فرموده: "وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ" یعنی مسرفین را اطاعت مکنید و در سوره هود آیه ۵۲ فرموده: "وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ" یعنی گنهکاران را ولایت و زمامداری ندهید و یادوست نگیرید اگرچه بنظر ما معنی صحیح آیه این است که از حق رو نگردانید در حالیکه گنهکار باشید.

۹- باید پست فطرت و دروگو و نعام و تندخو و زنازاده نباشد

زیرا در سوره قلم آیه ۱۰ فرموده: "لَا تُطِيعُ كُلَّ حَلَّافٍ مِثْلٍ هَمَّا مَشَاءٍ
يَنْعِمُ مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ عَتَلُ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ".

۱۰- باید خدا و قیامت را قولاً و عملاً "تکذیب نکنند زیرا در سوره

قلم فرموده: "وَلَا تُطِيعُ الْمُكَذِّبِينَ".

۱۱- باید هواپرست و غافل از یاد خدا و تارک عبادت نباشد زیرا

در سوره کهف آیه ۲۸ فرموده: "لَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ
هُوْهٍ" یعنی اطاعت مکن کسی را که دل او را از یاد خودمان غافل نمودیم
و به دنبال هوای خود میباشد پس هرکس واجد این صفات شد اطاعتش روا
نیست.

۱۲- باید خود بهمه کارهای زمامداری به اندازه توانائیش برسد

و به دیگران و امگذار چنانکه خدایتعالی در زمامداری سلیمان (ع) از رسیدگی
او به امور تمجید کرده. در سوره نمل آیه ۱۷ فرموده: "وَحِشْرُ إِسْلِيمَانَ
جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ" و آیات بعد از آن که میفرماید
لشکریان سلیمان از جن و انس در نظارت و حشر او بودند و هریک در جای
خود زیر نظر او توزیع شده بودند حتی به مورچگان نظر کرد و از حال آنها
جویا شد. روزی هدهد از محل کار خود غایب شد و سلیمان جویا و مواء خذه
کرد "وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدَّهْدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ لَأَعَذِّبُنَّهُ
عَذَابًا شَدِيدًا" أَوَلَا ذُبْحَنُ آلِ يَاسِينَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ " یعنی جویای پرندگان
شد و گفت چرا من هدهد را نمی بینم بلکه از غایب شدگان است البته او را

شکنجه کنم به شکنجه سختی و یا او را ذبح نمایم مگر اینکه دلیل روشنی بیاورد و چون هدهد آمد و برای غیبت دلیلی آورد سلیمان به بازجویی و تحقیق پرداخت تا بداند او راست می گوید یا نه. "قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ" یعنی گفت نظر و جستجو خواهیم کرد که تو راست می گوئی یا از دروغگویان بودهای. در سوره ص آیه ۳۲ از سلیمان تمجید کرده که خود به اسبان مجاهدین رسیدگی می کرد و با دست خود بالها و دست و پای اسبان را بازرسی می نمود و می فرماید "أَذْعُرُ عَلَيْهِ بِالْعَشَى الصَّافِئَاتِ الْجِبَادِ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوهَا عَلَيَّ فطَفِقَ مَسْحًا" "يَالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ" یعنی چون اسبان تیزرو و خوبرا به ساعت عصر بر او عرضه کردند و در جلو او رژه رفتند گفت من اسبها را برای ذکر پروردگارم دوست میدارم تا اینکه از خرگاه او رد شده و پشت خرگاه متواری شدند گفت آنها را برگردانید پس شروع کرد به ساقها و بالهای آنها دست کشیدن. و رسول خدا محمد (ص) نیز در هرکاری پیش قدم و به کارها میرسید. در ساختن مسجد مدینه و کارهای دیگر با مردم مدینه و حتی در کارهای خانه با زنان خود همکاری میکرد، در صف جماعت امام و در صف جنگ سرلشکر بود چون فردی از اصحاب بیمار میشد به عیادت او میرفت و هم به معاش فقرا رسیدگی میکرد و خود گرسنه می ماند و اگر از دنیا میرفتند به کفن و دفن ایشان می پرداخت و خلفای او نیز چنین بودند. ابوبکر برای بچه های همسایه شیر میدوشید و در نماز و صف جنگ حاضر میشد و خود را در دسترس مردم می آورد تا جائیکه گوستاولوبون در کتاب تمدن اسلام و

عرب میگوید زمامداری بهتر و عادلتر از زمامداران یعنی خلفای اسلامی نیامده است .

۱۳- زمامدار باید متواضع و در دسترس مردم باشد و مقام زمامداری برای او تکبر نیاورد . خدا بفرسول خود فرمود : *"وَ خَفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ"* یعنی برای مؤمنین پیروانت تواضع نما . پس اگر کسی در امری داناتر از او بود نباید تکبر کند بلکه باید از دانش او در امور حکومت و مدیریت استفاده کند چنانکه خلفاء اسلامی از علم علی (ع) استفاده میکردند آیا هدهد به سلیمان نگفت : *"أَحْطَطَ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ"* یعنی من دانشم به چیزی احاطه کرده که تو احاطه به آن نداری . رسول خدا به اهل مدینه گفت شما در امر نخلستان و تربیت درختان خرما و خرس آنها از من داناترید .

۱۴- باید سنت رسول خدا و حدود الهی را تعطیل نکند چنانکه حضرت امیر (ع) در خطبه ۱۲۹ فرموده : *"لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدِّمَاءِ وَالْعَنَائِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْمُعْطَلِ لِلْسُّنَةِ فَيَهْلِكُ الْأَمَّةُ"* یعنی آنکه والی بر فروج و خرنها و غنائم و امامت مسلمین است سزاوار نباشد که سنت رسول خدا را تعطیل کند که موجب هلاکت امت گردد و به اضافه باید موجب خرابی مملکت نباشد و زراعت و آبادیها را خراب نکند و از بین نبرد و فساد نکند و باعث کشت و کشتار مردم و مسلمین نشود چنانکه خدایتعالی در سوره بقره ، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ فرموده : *"وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاتِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا*

تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسَادَ " یعنی بعضی از مردم کسی است که گفتارش تو را بعجب آورد و خدا را گواه میگیرد بر آنچه در دل دارد ولی سخت‌ترین دشمن است و چون تولیت و زمام‌اموری را در دست گیرد برای فساد در زمین بکوشد و زراعت و نسل را تباه کند و خدا فساد را دوست نمی‌دارد .

۱۵- باید از انجام وظایفی که بجا و محول شده کوتاهی نکند .

حضرت امیر (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر فرموده: "وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لِهَيْمٍ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا " ضارياً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي- الْخَلْقِ " . یعنی مهربانی و خوشرفتاری و دوستی با رعیت را در دل خود جای ده و نسبت به ایشان جانوردرنده مباش که خوردنشان را غنیمت شمری زیرا مردم دو دستمانند یا برادر دینی تواند (که باید مراعاتشان کنی) و یا انسانی در خلقت مانند تو هستند . مختصر آنکه زمامدار باید با آنچه حضرت امیر برای مالک اشتر نوشته رفتار نماید و طبق آن دستور عمل کند و باید ماموران لشکری و کشوری را طبق فرمایش آن حضرت دارای صفاتی که خدا پسند باشد قرار دهد "قَوْلٍ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَ إِيْمَانِكِ وَأَنقَاهُمْ جَبِيًّا وَأَفْضَلَهُمْ حِلْمًا مَعَنَ يُنْطِئُ مِنَ الْغَضَبِ وَيَسْتَرِيحُ إِلَى الْعُذْرِ وَيَرَأْفُ بِالضَّعْفَاءِ " تا آخر " یعنی متولی لشکر کسی را قرار ده که نسبت به خدا و رسول و امامت در نظر تو خیرخواه‌تر و پاکدل‌تر باشد و هم خردمندتر و بردبارترین مردم باشد ، از کسانی باشد که دیر به‌خشم آید و

زود عذر پذیرد و بهمان‌توان مهربان باشد. باید زماندار اسلامی کارها را به‌دست بیخردان و فاهلان و جاهلان و طمعکاران و خدانشناسان نسپارد و متعلقین و ثناخوانانی که موجب غرور می‌شوند به‌خود نزدیک نکند و آنانکه حق را صریح می‌گویند و موجب کراهت او میشوند بخود نزدیک کند. برای فرماندار و قاضی هیچ عبادتی بهتر از رسیدگی به‌خواج مردم و بسط عدالت نیست و حاکم اسلامی باید بین خود و ملت خود دربان و حاجبی در هیچ اداره قرار ندهد چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه مالک‌اشتر فرموده: "فَإِنَّ اجْتِهَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيقِ وَقَلْبُهُ عِلْمٌ بِالْأَمْرِ" تا آخر... یعنی حاجب‌داشتن و البیان از ملت قسمتی از تنگی و کم‌دانشی به‌کارها و رونشان ندادن آنان موجب بی‌خبری آنان است از امور و باعث میشود که کار بزرگ نزدشان کوچک و کار کوچک نزدشان بزرگ جلوه کند و کار زشت نیکو و کار نیکو زشت گردد و حق به‌باطل مخلوط گردد تا آخر.

و در خطبه ۱۰۳ نهج‌البلاغه بیان شده "كَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حِيلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ إِلَى بَلَاغٍ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادِ فِي التَّنْصِيحَةِ وَالْإِحْيَاءِ لِلْسُنَّةِ وَإِقَامَةِ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحِقِّهَا وَإِعْدَارُ السُّبْحَانِ عَلَى أَهْلِهَا". یعنی برعهده زماندار نیست جز آنچه را خدا برعهده او گذاشته و آن چند چیز است در امر موعظه کوتاهی نکند و ابلاغ نماید و در خبرخواهی کوشش کند و سنت الهی را احیا کند و حدود را که خدا معین کرده بر مستحقین حدود اجرا نماید و سهام بیت‌العمال را بفاهل آن بپساند. اگر حاکمی دارای این فضائل شد نزد خدا ارزش دارد.

فضیلت حکومت و حاکم عادل در اسلام

مقام زمامدار عادل از هر کسی نزد خدا افضل است. در نهج البلاغه خطبه ۱۶۳ فرموده: "فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَهُ إِمَامٌ عَادِلٌ هَدَى وَ هَدَى فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَأَمَاتَ بِدَعَةِ مَجْهُولَةٍ" یعنی بدان بهتر بندگان خدا پیشوای عادل است که هدایت شده و هدایت نموده که سنت معلومهای را برپا کرده و بدعت مجهولی را میرانیده باشد. و رسول خدا فرموده "سَاعَةٌ إِمَامٌ عَدْلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً وَحَدٌّ يُقَامُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا" یعنی یکساعت زمامدار عدالت از عبادت هفتاد سال او بهتر است و حدی که برای خدا در زمین اجرا و اقامه شود از باران چهل روز بهتر است. و نیز رسول خدا فرموده: "مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ حَقَّهُ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ" یعنی هرکس حق مظلوم را از ظالم بگیرد در بهشت با من است. و نیز در حدیث آمده: "إِنَّ السُّلْطَانَ إِذَا كَانَ عَادِلًا كَانَ شَرِيكًا فِي ثَوَابِ كُلِّ طَاعَةٍ تَصْدُرُ عَنْ كُلِّ رَعِيٍّ وَ إِذَا كَانَ جَائِرًا كَانَ سَهْبِمًا فِي مَعَاصِيهِمْ" یعنی که سلطان اگر عدالت کرد در ثواب هر طاعتی که از هر رعیتی صادر شود شریکست و اگر ستمگر بود در معاصی هر رعیتی سهیم است.

یاری مظلوم از بزرگترین واجباتست

یاری مظلوم امکان ندارد مگر با داشتن زمامدار عادل پس انتخاب آن از اوجب واجباتست و ترک آن از گناهان بزرگ خواهد بود. در نهج البلاغه در فرمان مالک اشتر فرموده: "فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّهُ لَأَيُّوْهُدُ لِلضَّعِيفِ مِنْهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَعَتِّعٍ" یعنی من در چندین مورد از رسول خدا شنیدم که میفرمود امتی که در آن حق ضعیف از قوی گرفته نشود بدون نگرانی هرگز روی عزت و شرافت را نخواهد دید و مقدس نباشد و در نهج البلاغه بمحسنین (ع) میفرماید: "كُنَّا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا" یعنی دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید و رسول خدا فرموده: "إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عَذَابِهِ" یعنی محققا "هرگاه مردم ستمگری را دیدند و دست او را نگرفتند نزدیک شود که خدا عموم آنانرا عذاب کند و همه را عذاب فراگیرد. حضرت سجاد (ع) فرمود از گناهانی که موجب نزول بلا می شود "تَرْكُ إِغَاثَةِ الْمُهْرُوفِ وَ تَرْكُ إِعَانَةِ الْمَظْلُومِ" یعنی ترک فریادرسی بیچاره و ترک یاری مظلوم است. در مستدرک الوسائل ص ۲۵۴ نقل کرده که سه نفر را بحضور حضرت امیر آوردند یکی از آنان مردی را نگاهداشته و دیگری او را کشته و سومی نگاه کرده، حضرت پس از آنکه آن دو نفر اول را بسزای اعمال رساندند فرمود میل به چشم سومی بکشید، این بود برخی از صفاتی که زمامدار اسلامی باید واجد باشد و اما امتیاز و برتری حکومت اسلامی از سایر

حکومتها از جهاتی است .

برتری حکومت اسلامی از سایر حکومتها

۱- حکومت اسلامی حکومتی است عقیدهای و معنوی و از جوهر بار احساسات و عواطف دینی آب میخورد و مقنویت دارد بخلاف سایر حکومتات و لذا کارمندان خود را مسؤول میدانند و از کار خود کم نمیکنند .

۲- در حکومت اسلامی دادن رأی مخصوص اهل حل و عقد یعنی عقلا و دانشمندانست و جهال و اراذل و مردم بدسابقه حق رأی ندارند و معلوم است که منتخب جهال چه کسانی اند . بهاضافه کیفیت اخذ رأی در اسلام بهتر از ریختن در صندوق است با اینکه بشر ترقی کرده باز هم مانند اسلام و بخوسی آن نتوانسته کیفیت اظهار رأی را بظهور برساند زیرا بیعت در اسلام که دست تعهد و پشتیبانی است از جهاتی بهتر از ریختن رأی در صندوق است .

اولاً " در حضور اجتماع دانشمندان اسلامی و پیشگامان جمع شدن چنان عظمتی بوجود می آورد که باشکوه و شورانگیز و موجب تشویق بیعت - کنندگان است که آمده دست اتحاد بدهند .

ثانیاً " - روبرو شدن رأی دهندگان با زمامدار و ملاقات یکدیگر ،

موجب دلگرمی و تولید محبت و بستگی بیشتری است و بین طرفین ایجاد علاقه و دفع کدورت خواهد بود و از نظر روانشناسی اهمیت دارد.

ثالثاً "چون طرفین در بیعت شرط رعایت احکام الهی و سنت رسول را ذکر میکنند و بزبان جاری میکنند دین و دیانت در نظر اجتماع عظمت پیدا میکند. بیعت کننده میگوید: *بَايَعْتُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ*. رابعاً "علما و فضلا در آن مجمع شناخته میشوند و خدمتگزاران به دین و اجتماع هویدا میگردند.

خامساً "در بیعت حضوری راه هرگونه تقلب و تزویری که در اخذ آراء صندوقی است بسته میشود و رأی کسی عوض و یا دزدی نمیشود و البته عکسها و فیلمها که در آن اجتماع گرفته میشود شاهد کیفیت است. شادساً "احدی از بیعت کنندگان نمیتواند رأی خود را انکار کند و ناقض عهد شناخته شود.

سابعاً "بیعت حضوری برای بیعت کننده حقی ایجاد میکند که اگر حاکم بقولش عمل نکرد اعتراض نماید و در صورت تخلف او از احکام الهی، دست از پشتیبانی بردارد و او را مؤاخذه کند.

ثامناً "مخارج بیعت کمتر از مخارج اخذ اوراق آراء و مقدمات و مؤخرات و چاپ اوراق و نظارت مأمورین برای دفع خیانت است.

۳- حکومت اسلامی چندان کارمندان لازم ندارد و شاید صد یک سایر دولتها کارمند بخواهد زیرا مثلاً "مأمور وصول زکاة عقیده و ایمان مردم است مردم مسلمان زکاة را عبادت می شمردند و با کمال میل میپردازند

بخلاف وصول مالیاتهای سایر دولتها و همچنین سایر ادارات، حکومت اسلامی که وزارت جنگ عربی و طولی لازم ندارد و نظام وظیفه اجباری نمیخواهد زیرا خوف از خدا و علاقه به حفظ مملکت و وجوب جهاد و وجوب تعلیمات مقدماتی آن هرکس را که توانائی دارد وادار بحضور میکند، هنگام ندای جهاد و سایر ادارات بهمین نسبت.

۴- نظام ارتش اسلامی اختیاری است نه اجباری و لذا جوانان مسلمین را دو سال معطل نگه نمی دارند و درب خانه فلان سرهنگ و یا فلان سرتیپ به دربارانی نگه نمیدارد و بمابین توهین روح مجاهدین را جریحه دار نمیکند و از کسب و کار نمی اندازد. در حکومت اسلامی هر مسلمانی بر خود واجب میدانند که هزینه جهاد را خود متحمل شود، اگر توانائی دارد و احتیاج بمأمور جلب و یا دادن مواجب های کلان ندارد.

۵- حکومت اسلامی باید هر قاعده و قانونی که در دول متمدنه دنیا از شرق و غرب معمول شده از قوانین اقتصادی و قوانین بین کارگر و کارفرما و غیر اینها آنچه مفید و به عدل و انصاف نزدیک تر و برای جامعه نافع است با تطبیق با قواعد اسلامی آنها را رسمی نماید و باید در ایجاد سنتهای حسنه مبتکر باشد.

۶- هزینه حکومت اسلامی کمتر از سایر حکومتها است زیرا اعتقادات ملت موجب کمک بحکومت است اقامه عدالت و شهادت و منع منکرات، وظیفه دینی تمام ملت است و احتیاج بمأمور خصوصی بنام پاسان ندارد. مگر مقداری برای جلب متخلفین از قوانین و رهنمای وسائل نقلیه. دولت

اسلامی مجلس شورا و سنا و سازمان امنیت و جاسوسی عریض و طولبی مانند زمان ما نمیخواهد، دولت اسلامی کاخهای آسمانخراش و عمارات تزیین شده برای اداراتش لازم ندارد و هم حق زینتهای بیجا و ولخرجیها ندارد، عظمت حکومت اسلامی به احقاق حق مظلومین و سرعت کار و رسیدن به کار ملت است نه به کاخهای بلند، دولت اسلامی اینهمه قسمها و پروندههای انباشته و بایگافیهای بمان وسعت نمیخواهد و نباید کاغذ زیاد مصرف کند چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) به عمال خود می نویسد: "أَدِقُوا أَقْلَامَكُمْ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ تَا آخِر..." یعنی قلمهای خود را نازک نمایشید و بین سطرها را فاصله مگذارید تا بواسطه زیادی مصرف کاغذ ضرر به بیت المال وارد نیاید.

۷- در حکومت اسلامی بعنوان تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى دانشمندان ملت حق دخالت در عزل و نصب زمامدار و فرماندار و کارمندان دیگر دارند اگر حکومت اسلامی به کتاب خدا و سنت رسول عمل کند میباید والا معزول خواهد بود.

۸- در حکومت اسلامی امتیاز بین رئیس و مرئوس و امیر و مأمور به نشانههای فلزی و یا پارچهای نیست، و حق تفاخر و تکبر بر یکدیگر ندارند و در کیفیت زندگی و أخذ واجب باید مساوی باشند تا اختلافات طبقاتی وجود نیاید. حضرت امیر (ع) در زمان خلافت خود در مکتوب ۴۵ نهج - البلاغه به سهل بن حنیف می نویسد: "أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامٌ يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ

يُقْرَضُ بِهِ وَلَوْ شِئْتَ لَأَهْتَدَيْتَ الطَّرِيقَ إِلَى مَصْنَعِي هَذَا الْعَسَلِ وَلُبَابِ هَذَا الْقُمْحِ وَنَسَائِجِ هَذَا الْقَزِّ وَلَكِنْ هِيَ بَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَلَعَلَّ بِالْحِجَابِ وَالْإِيمَانِ مَن لَّا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّعْبِ أَتَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أَشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ أَوْ أَكُونُ أَسْوَأَ لَهُمْ فِي جُثُوبِهِ—
 الْعَيْشِ» یعنی آگاه باشید برای هر مأمومی امامی است که بما و اقتدا کند و بمنور دانش او روشن گردد آگاه باشید که زمامدار شما از دنیای خود به دو جامعه کهنه و بعدو نان جو برای طبامش اکتفا کرده اگر می خواستم به غسل صاف شده راه داشتم و بمغز گندم و پارچه ابریشم دست داشتم ولیکن از من دور است که هوای نفسم بر من غلبه کند و حال آنکه شاید در حجاز و یا زمین یمامه کسی باشد که دسترسی بمقرص نانی نداشته باشد، آبا به همین اکتفا کنم که بمن اشاره کرده و امیرالمؤمنین گویند و من در سختی های روزگار با مردم شرکت نکنم و برای ایشان در زبری و سختی زندگی سرمشق نباشم. علی (ع) درحالیکه امپراطور مملکتی وسیع ده مقابل ایران کنونی بوده چنین زندگی داشته و یک اطاق خشتی برای خود بساخته و حکومت آنحضرت نمونه ای از حکومت اسلامی است. در حکومت اسلامی، روحانی و غیرروحانی ندارد یعنی افرادی بنام روحانی بالباسهای مخصوص درحکومت اسلامی نباید باشد. زیرا رسول خدا و جانشینان او لباس مخصوصی که متمایز از لباس مردم دیگر باشد نداشتند و این لباس معمولی از زمان بنی عباس میان مسلمین معمول شد. اسلام وظیفه ارشاد و تبلیغ و دعوت و امر بمعروف و نهی از منکر را وظیفه اشخاص نشان داری قرار نداده و این از امتیاز و

برتری دیگر اسلام است که همه باید در لباس متحد باشند تا از یکدیگر جدا نشوند و لباس موجب تشقت و تفرقه نگردد و باید همه به وظایف دینی خود آگاه و دانا باشند. و اگر مأمور نهی از منکر و ارشاد، اشخاص معینی باشند مردم می‌توانند در انظار آنان تظاهر به دین کنند ولی در غیاب آنان به عکس عمل کنند. اما اگر لباس مخصوص برای ناهی از منکر نباشد، مرتکب منکر از عکس ترسان است. یکی از چیزهایی که از نصرانیت وارد اسلام و باعث دوری مردم از دانشمندان گردیده همین لباس روحانیت است و نیز در اسلام انزوا و رهبانیت نیست و جهاد و امر بمعروف و نشر احکام دین و تبلیغ بر همه کس لازم است. رسول خدا (ص) فرموده: "لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ وَ رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي الْجِهَادُ."

۹- حکومت اسلامی نباید مانند سلاطین کفر، در بارهای عریض و طویل و اسکورت داشته باشد بلکه حاکم آن باید در دسترس عموم باشد که ملت بتواند شکایت خود را بجاو برساند و باید زندگی او الگو و دلگرمی فقرا باشد. از عایشه روایت شده که گفت: ما در زمان رسول خدا در خانه او درسختی و فشار زندگی بودیم: "وَكَانَتْ يَأْتِي عَلَيْنَا أَرْبَعُونَ لَيْلًا وَ مَا يَوْقُدُ نَارٌ وَ لَا مَصْبَاحٌ، قِيلَ لَهَا فِيمَ كُنْتُمْ تَعِيشُونَ فَقَالَتْ يَا لَأَسْوَدَ دِينِ النَّبِيِّ وَالْمَاءِ" یعنی و چهل شب بر ما می‌گذشت که نه آتشی افروخته و نه طبخی می‌شد و نه چراغی داشتیم. به آن مخدره عرض کردند پس به چه چیز زندگی می - کردید؟ گفت زندگی ما به خرما و آب بود. عمر گفت وارد خانه رسول خدا شدم دیدم روی یک حصیر خرما استراحت کرده و آثار درشتی حصیر بر بدنش

مانده و مقداری از بدن مبارکش روی خاکست. عرض کردم سلاطین کسری و قیصر چنین و چنانند فرمود آنان نصیب خود را در دنیا تمام کردند ولی بهره ما در عالم دیگرست. متأسفانه زمامداران ممالک اسلامی، امروزه ملیون ملیون بیت المال را صرف قماربازی و مشروب و خرید ویلا و سایر ولخرجیها می کنند.

۱۰- حکومت اسلامی جززکات و خراجی که شرع معین کرده مالیاتهای سنگین بر ملت تحمیل نمی کند و ادارات زائده را لغو می گرداند تا بار سنگین بر دوش ملت نباشد و به اضافه سطح زندگی بالا نرود.

۱۱- حکومت اسلامی باید سعی کند یک نفر در مملکت او بیگانه نباشد و به واسطه ایجاد کار و صنعت از ممالک دیگر متریقی تر باشد.

۱۲- در حکومت اسلامی معادن و سایر منافع مملکت در انحصار اشخاصی نمی شود که در انحصار غصب حق دیگرانست.

۱۳- در حکومت اسلامی واردات و صادرات انحصاری نمی شود تا موجب کرافی نگردد.

۱۴- حکومت اسلامی مأمورین به سرحد و گمرک لازم ندارد، باید طوائف مرزنشین سرحدات را محافظت نمایند چنانکه در سوره آل عمران، آیه ۲۰۰ بهمه مؤمنین فرموده: "وَارْطُؤْا تَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ" سرحدات را حفظ نمائید تا رستگار شوید.

۱۵- در حکومت اسلامی باید مردم بهراه خداپرستی و عبادت تشویق شوند نه آنکه برای رفتن حج چندین هزار تومان بدهند، باید

دولت مردم را در راه خداپرستی مساعدت کند نه آنکه رشوه گیرد و اشکال تراشی نماید. و لذا هزینه سفر حج هزینه کمی خواهد شد. در حکومت اسلامی قبر صلحا و اولیا نباید زرین و سمن و تزیین شود بلکه تعمیر و تجدید هم نباید. و همچنین برای کسب دانش تشویق باید نه آنکه رشوه گرفته شود. و باید دانست تشکیل دولت و حکومت اسلامی هم خود واجب و هم مقدمه و واجبات دیگری است از آنجمله مقدمه جهاد و اجرای حدود و غیره است و این مطلب اهمیت جهاد را نیز میرساند که هم خودش واجب شده و هم مقدماتش. و باید در اینجا کیفیت جهاد اسلامی را تذکر دهیم:

جهاد اسلامی و خصوصیات آن

جهاد یکی از ارکان اسلام و مهمترین واجب است خدای عز و جل در صدها آیات قرآن مؤمنین را به آن امر کرده و فرموده: "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ" یعنی مقرر شده بر شما قتال و آن مکروه شما است و چه بسا چیزی را که مکروه می دارید و آن خیر است برای شما. امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۲۸ نهج البلاغه فرموده "فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ" تا آخر که می فرماید جهاد دری است از درهای بهشت که خدا آنرا باز کرده برای دوستان مخصوص خود و جهاد

زره، خدائی و قلعه، محکم و سپر متقین او است هرکس از آن روی کردند
 خدای تعالی جامه ذلت بها و بیوشاند و بلا او را فراگیرد و به خواری و پستی
 مبتلا گردد و بی فکری و بی عقلی و اضطراب به دل او راه یابد و به واسطه
 ضایع نمودن جهاد حق او پامال گردد و ذلت بر او تحمیل شود و از عدالت
 و انصاف محروم باشد یعنی ملتی که جهاد نکند هیچ قدرتی با او به انصاف
 رفتار نکند. مکرر در قرآن فرموده: "قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جَاهِدُوا" و
 همانطور که نماز و روزه و حج تا قیامت باید عمل شود و تعطیل نگردد،
 همینطور هم جهاد، زیرا خدا بهمومنین خطاب کرده جهاد نیز مانند
 حدود است مثلاً "الْأَسَاقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا..." و آیه "الزَّانِيَةُ
 وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا..." جمع و خطاب به عموم مسلمین است تا قیامت نه آنکه
 منحصر به زمان محدودی باشد. بهمین نحو خطاب قَاتِلُوا وَ جَاهِدُوا نیز عام
 و شامل هر زمانی است. گویا مردم زمان ما خود را مومنین نمیدانند و اگر
 خود را مومنین می دانستند صدها خطاب "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا جَاهِدُوا" و
 امثال آنرا نادهده نمی گرفتند. خدای تعالی هم جهاد را واجب کرده و هم
 مقدمات آنرا که تهیه قوا باشد و در سوره انفال آیه ۶۰ فرموده: "وَاعِدُوا
 كَلْهَمَ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ" یعنی مهیا کنید برای دفع کفار آنچه میتوانید از
 قوا. متأسفانه از آنوقتی که مسلمین حکم جهاد را منسوخ کرده اند به ذلت و
 انارت اجانب دچار و مستعمره آنان شده اند. و باید دانست که جهاد
 اسلامی از جهاتی با جنگهای غیر اسلامی فرق دارد.

هدف از جهاد در اسلام

۱- هدف از جهاد مملکت‌گیری و آدم‌کشی نیست بلکه منظور نشر توحید و عدالت و دفع فتنه زورگویان است چنانکه در سوره بقره، آیه ۱۹۳ بیان شده و در آیه ۸ سوره ممتحنه فرموده: "لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ". یعنی خدا شما را نهی نمی‌کند که نسبت به آنانکه با شما درباره دین قتال نکرده که با ایشان نیکی کنید و عدالت نمائید زیرا خدا عدالت‌کنندگان را دوست میدارد پس خدا از مسلمین عدالت خواسته حتی با کفاری که مسلمین را اذیت و آزار نکرد مانند و هدف اسلام حتی در جنگ مراعات عدالت است.

۲- هدف از جهاد اسلامی شکستن سد نیروی کفر و شرک و استبداد است تا راه خداپرستی بازگردد و لذا آنرا جهاد فی سبیل‌الله گویند و خدا فرموده: "وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونََ لِلَّهِ الْكَلَّةُ" یعنی با کفار و خصوص امامان کفار بجنگید تا آنکه فتنه‌ای نباشد و پذیرفتن تمام دین برای خدا باشد و این جمله دلالت دارد تا فتنه کفار و ستمگران، موجود است باید جهاد تعطیل نگردد.

۳- جهاد اسلامی باید با زمامدار عادل مسلمان باشد چنانکه در اخبار آمده وَالْجِهَادُ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ و معلوم است که زمامدار عادل برای هوا و هوس و بسط تسلط جهاد نمی‌کند.

۴- نظامیان و مجاهدین اسلام باید دارای صفاتی باشند که درآیه ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره توبه فرموده: "إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِمَوْذِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ" (وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِمَوْذِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه: ۱۱۱، ۱۱۲) یعنی خدایتعالی از مؤمنین خریداری کرده جانها و اموالشان را که در مقابل بهشت بمایشان عطا کند و ایشان در راه خدا بکشند و کشته شوند و این وعده‌ای است الهی که در تورا و انجیل و قرآن ثبت شده و کیست باوفاتر از خدا به پیمان خود، پس بشارت باد شما را بماین معامله و این همان بهره بزرگست. اهل این معامله مردم باایمان بخدا که دارای صفات چندند: توبه‌کنندگان اهل عبادت، سپاسگزار روزه‌گیر اهل رکوع و سجود و امرکنندگان بمعروف و نهی‌کنندگان از منکر و حدود الهی را حفظ نمایند و مرده بده این مؤمنین را: بفا براین باید دارای فضائل مذکوره باشند نه اهل قتل و غارت. ولی حکومت‌های دیگر هرکس اهل قتل و غارت و بی‌ایمان باشد و بتواند مردم را بجاید و وسیله‌ای برای بسط قدرت و زورگویی و سلطه‌جویان باشد از وجودش استفاده می‌کنند و لذا موجب خرابی و قطع نسل میباشد و هیچ حکومتی در این موضوع مانند اسلام نیست و لذا دارای اهمیت و موجب ترجیح این حکومت است بر تمام حکومتها.

۵- در جهاد اسلامی کسانی شرکت میکنند که خود را بخدا فروخته

باشند نه به پول و به سلاطین، در جهاد باید قصد مجاهد جلب رضای خدا و اطاعت خدا باشد. در سوره نساء آیه ۷۳ فرموده: "فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا" یعنی باید در راه خدا قتال کنند آنانکه دنیای پست را به آخرت معامله می کنند و هرکس را در راه خدا قتال کند و کشته شود و یا غلبه نماید بزودی بها و اجر بزرگ خواهیم داد. به جهاد اسلامی *فِي سَبِيلِ اللَّهِ* می گویند و سبیل الله را خدا یعنی راه کمال و بسط رحمت و دانش و دین بخلاف جنگهای دیگران که هدفی جز گرفتن زمین و ثروت برای وسائل عیش و نوش و تسلط ندارند. و بهر جا غلبه کنند، بردمش را بیچاره و آنجا را ویران می کنند.

۶- در جهاد اسلامی باید به کسی تعدی نشود آبها را زهر آلود نکنند، پیران و اطفال و زنان را کاری نداشته باشند و هم به بیمارستانها و بیمارها و اهل عبادت مزاحم نشوند و آزار نرسانند، معبد ها را خراب نکنند و فقط جنگجویان را منکوب سازند. در سوره توبه آیه ۵ فرموده: "قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ" یعنی در راه خدا با کسانی قتال کنید که با شما قتال میکنند و تعدی نکنید زیرا خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد و در جهاد اسلامی مُثْلَه کردن حرام است بنابراین گوش بریدن و کور کردن و اعضا بریدن حتی با مردگان کفار جائز نیست ولی زمان ما دولتهای استعماری مردم را بخاطر عدالتخواهی و آزادی طلبی مُثْلَه می کنند و اعضاء بدن آنان را در حال حیاتشان از بین

می‌برند.

۷- در جهاد اسلامی باید قبل از شروع به جنگ، حق را به دشمن ابلاغ و اتمام حجت کرد اگر طرف پذیرفت باید قتال را تعطیل کنند، به کفار ابلاغ می‌شود که اسلام را بپذیرند و یا جزیه که مالیات مختصری است، بپردازند و اگر نه به جنگ پردازند.

۸- جهاد اسلامی در همه جا و با همه کس جائز نیست بلکه قتال در آن با سه گروه است: با مشرکین و با کفاری که سخن حق را نپذیرند و با اهل بغی و یاغیانی که بر امام عادل یاغی شده و سلب امنیت از مردم می‌کنند. در سوره توبه آیه ۶ فرموده: "فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ" و در آیه ۱۲ فرموده: "فَقَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ". و در آیه ۳۰ نیز فرموده: "وَقَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَلَا يُدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ" یعنی قتال کنید با آنانکه ایمان به خدا و روز جزا نمی‌آورند و به دین حق گردن نمی‌نهند از کسانی که اهل کتابند تا به دست خود جزیه دهند بحال تواضع. بنابراین با کسانی که ایمان به خدا و روز جزا دارند و حلال و حرام خدا را قبول کرده‌اند نباید قتال کرد و طوائف و فرقه‌های اسلامی حق تعرض به یکدیگر ندارند و ممالک اسلامی نباید با یکدیگر جنگ کنند و جنگ ایشان با یکدیگر حرام و بمنزله کفر است. جهاد داخلی بین مسلمین و ممالک اسلامی جهاد فی سبیل الله نیست و هر کس از جنگجویان کسی را به قتل رساند که مؤمن و مسلمان بوده جزای او دوزخ دائمی است.

در سوره نسا آیه ۹۴ فرموده: "وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا" یعنی هرکس مؤمنی را عمداً بکشد جزای او جهنم دائمی است و خدا بر او خشمناک و او را لعن کرده و برای او عذاب بزرگی مهیا نموده است، پس نظامیان در این جنگها باید حاضر نشوند و از صف جنگجویان فرار کنند و راجع به اهل بنی فرموده: "وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي".

۹- در جهاد اسلامی جنگ در ماههای حرام جایز نیست و آن چهار ماه ذیقعد و ذیحجه و محرم و رجب است که این چهار ماه باید جنگ تعطیل شود مگر اینکه کفار قبول نکنند و بجنگ پردازند و این تعطیل فرصتی است برای طرفین که یا اقدام به صلح کنند و یا به تفکر حق را بپذیرند، چنانکه سوره بقره آیه ۲۱۷ فرموده و نیز در این مدت مسلمین رفع خستگی و تجدید قوا می نمایند و مجروحین مداوا می گردند.

۱۰- در جهاد اسلامی هدف دیگری نیز هست و آن نصرت مظلومین و نجات ضعفاست است از جنگ کفار و استعمارگران و ستمگران. در سوره نسا آیه ۷۴ فرموده: "وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا". یعنی ای مؤمنین چرانی جنگید در راه خدا و خلاصی ضعفا از مردان و زنان و اطفالی که در تحت فشار واقع شده و می گویند پروردگارا ما را از این محلی که اهلش

ستمگرند نجات بده و برای ما از جانب خود سرپرستی و یآوری قرار بده. بنابراین آیه اگر مسلمین فهمیدند که یک عده مسلمان در گوشهای از دنیا تحت فشار کفارند و به آنان ستم می شود و یا از مراسم دینی خود ممنوعند واجب است برای نصرت ایشان اقدام به جهاد کنند. رسول خدا فرموده: "مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ يَا لَلمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ". یعنی هرکس شنید که مودی می گوید ای مسلمین بفریادم برسید پس او را اجابت نکند، مسلمان نیست و در حدیث دیگر فرموده: "مَنْ أَصْبَحَ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ" یعنی کسی که صبح کند و به امور مسلمین اهمیت ندهد مسلمان نیست. پس هدف از جهاد اسلامی باید چیزی باشد که قرآن بیان کرده و هرکس قصد او در قتال زور آزمائی و اظهار شجاعت شد بهرهای از ثواب الهی ندارد اگرچه واجبی مانند جهاد را انجام داده و عقاب ترک جهاد ندارد.

۱۱- در مقدمات جهاد اسلامی که عبارت از مشق تیراندازی و اسب دوانی و مسابقات دیگر است هرکس قیام و اقدام نماید عبادت مهمی انجام داده و ثواب الهی دارد چنانکه در سوره انفال آیه ۶۰ بیان شده بنابراین در این مسابقات اگر جائزهای برای آنکه مسابقه را برده معین کنند واجب است به او بپردازند و برای او حلال است و هرکس جایزه را بدهد کار ثواب و اتفاق در راه خدا کرده چه دولت اسلامی باشد و چه ملت و طبق آیه مزبور بر مسلمین واجب است محلی را معین کنند که جوانان اسلامی همه روزه در ساعت معین و یا روزهای تعطیلی مشق کنند و فنون و آداب جنگی را فراگیرند و تجهیز قوا نمایند و بر هرکس توانائی مالی و یا بدنی دارد

باید کمک نماید تا قوای کافی برای مسلمین فراهم گردد. در سوره بقره آیه ۱۹۵ فرموده: "وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ" یعنی در راه خدا انفاق کنید و خود را بادستهای خود به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست میدارد. یعنی وسائل جنگی را با نفاق تهیه کنید تا بدست خود، خود را در ذلت و اسارت کفار مبتلا نسازید، یعنی اگر انفاق نکردید خود را بدست خود به هلاکت افکنده‌اید. خدای تعالی در آیه ۱۹۳ و ۱۹۴ سوره بقره فرموده: هرکس بشما تعدی کرد شما نیز تعدی به مثل کنید: "وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ وَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ". یعنی با کفار قتال کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین برای خدا باشد. پس اگر خودداری کردند و خود را بازداشتند پس عداوتی نباید مگر علیه‌ستمگران و هرکس بر شما تعدی کرد معامله به مثل نمائید. متأسفانه در کتب احادیث، احادیثی جعل شده که مردم را از دخول در امر حکومت و قیام و جهاد منع کرده و همه ضد قرآن است و همین احادیث باعث رکود ملت ما شده. مسلمین باید روح شجاعت و شهادت و فداکاری داشته باشند و تسلیم ظلم و کفر نگردند و به احادیثی که ضد قرآن و از دشمنان اسلام است اعتنا نکنند و اگر کسی توضیح بیشتری بخواهد به کتاب احکام القرآن ما مراجعه نماید.

و اما فرهنگ اسلامی :

فرهنگ اسلامی و امتیاز آن :

۱- در فرهنگ اسلامی علم و ایمان باید هر دو ترویج شود و گر نه دانش بی ایمان موجب بدبختی و پستی دنیا و آخرت می باشد زیرا عالم بی ایمان بیشتر از جاهل می تواند خیانت کند . زمان ما علمای مادی که فاقد ایمان و معنویت می باشند دنیا را به آتش کشیده اند و برای اهل دنیا لذتی باقی نگذاشته اند . اصلاً معنویات را بکلی از بین برده اند . و لذا در قرآن سوره مجادله آیه ۱۱ فرموده : **"يُؤْفِكُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ"** . یعنی خدا صاحبان ایمان و علم را بدرجاتی بالا برده در این آیه ایمان را مقدم بر علم داشته و واقعا "ایمان باید مقدم باشد زیرا که علم بی ایمان چنان است که گفتیم :

تبخ دادن در کف زنگی مست

به که آری علم بی ایمان به دست

۲- در اسلام تحصیل هر علمی واجب است چنانکه رسول خدا (ص) فرمود : **"طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ"** . یعنی تحصیل علم واجب است بر هر مسلمانی . ولی بعضی از علوم تحصیل آن وجوب عینی است و بعضی دیگر کفائی . علوم که تحصیل آن واجب عینی است یعنی همه کس باید یاد گیرد مانند علم به توحید و معاد و اصول و فروع اسلامی که بر هر فردی واجب است و اما علوم که تحصیل آن واجب کفائی است به این معنی که اگر عدای

بقدر کفایت یاد گرفتند از دیگران ساقط است مانند علم طب و ریاضیات و علم بمصنایع و فنون جنگی که بر هر مسلمانی واجب کفائی است. بهر حال مسلمین باید در هر دانشی بر دیگران برتری داشته باشند.

۳- در فرهنگ اسلامی و کتب درسی باید مطالبی باشد که موجب بیداری و هشیاری فرزندان اسلامی باشد و وقت ایشان تلف نشود و باید امور ایمانی و اخلاقی بماطفال آموخته شود که ترقیات ایمانی ایشان پیش از ترقی علمی باشد و باید فرهنگ تصوف و بی اعتنائی بمأمور دین و دنیا در کتب درسی نباشد.

۴- در کتب درسی باید مطالب عشقی و چیزهایی که موجب پستی و نظرتنگی باشد ذکر نگردد زیرا اگر طفلی نظربلند شد ترقی میکند. فرهنگ اسلامی باید معنویت داشته باشد زیرا علم حیات قلوبست.

۵- در فرهنگ اسلامی باید علمی که دانستن آن حرام است بهر کسی تعلیم نشود فقط به عده‌ای که یاد بگیرند برای روز مبادا مانند سحر باید کسی باشد که اگر روزی ساحری پیدا شد در مقابل سحر او بایستد و مچ او را باز کند.

دادگستری و قضاات اسلامی

دستگاه قضاوت در اسلام شرایطی دارد که هیچ حکومتی آن شرایط را ندارد:

۱- قاضی باید دارای صفات علم و حلم و حوصله باشد و زود عصبانی نشود و خود را جانشین مجلس انبیا و اولیا بداند. امیرالمؤمنین به شریح قاضی فرمود: "بِأَشْرَحِ جَلَسَتْ مَجْلَسًا لَا يَجْلِسُ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ أَوْ شَقِيٌّ" و خدا در سوره محمد آیه ۲۲ و ۲۳ درباره قضاات نا اهل و زمامداران فاسد فرموده: "فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ". یعنی ممکن است که چون شما متولی امری شدید فساد کنید در زمین و رحم خود را قطع نمایید اینان را خدا لعن نموده و کور و کر ساخته. قاضی ممکن است هر ساعت فریب مدعیان را بخورد و حقی را ضایع کند.

۲- باید طبق احکام قرآن حکم نمایند و از خود رای ندهند. در

سوره مائده آیه ۴۸ فرموده: "فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ" یعنی میان مردم به آنچه خدا نازل نموده حکم کن و در آیه ۴۴ فرموده: "وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ" یعنی هرکس به آنچه خدا نازل نموده، حکم ننماید کافر است.

۳- قاضی باید عادل و امین مردم باشد و به عدالت حکم کند. در سوره نساء آیه ۵۸ فرموده: "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ". یعنی خدا شما را امر می‌کند که امانت‌ها را بپا دارید و چون بین مردم حکم میکنید بعدل حکم کنید.

۴- باید سعی کند به خائنین و ستمگران کمک نکند و به نفع آنان حکمی صادر نشود. در سوره نساء آیه ۱۰۵ فرموده: "إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا". یعنی ما این قرآن را به تو نازل کردیم بحق، تا بین مردم به آنچه خدا نشانت داده حکم کنی و بسفح خیانتکاران نباشی و از ایشان دفاع نکنی. قاضی باید بیطرف باشد و در محکمه به یک طرف توجه نکند بلکه توجه و احترام او بطرفین مساوی باشد. حضرت امیر در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌نویسد: "ثُمَّ اخْتَرِ لِلْحَكَمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهَا الْأُمُورَ وَلَا تَمَحُكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتَمَارَىٰ فِي الرِّثَّةِ وَلَا يَخْضَرُ مِنَ الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ وَلَا تَشْرَفْ نَفْسَهُ عَلَى طَمَعِهِ وَلَا يَكْتَفِي بِأَدْنَىٰ فِهِمْ دُونَ أَقْصَاهُ وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ آخِذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمِرَاجِعِ الْخَصْمِ وَ أَصْبِرْهُمْ عَلَىٰ"

تَكْشِفُ الْأُمُورَ مِمَّنْ لَا يَزِدُّ هِيَهِ اطْوَاءً وَلَا يَسْتَعِيلُهُ إِغْرَاءُ الْخ". یعنی برای قضاوت بین مردم کسی را انتخاب کن که بهترین مردم باشد در نظر تو از کسانی که کارها بهاو سخت نیاید و نزاع کنندگان او را مورد امتحان قرار ندهند و در لغزش پایداری نکنند و از بازگشت بحق دریانده نشود و چون حق را شناخت فوری بآن بازگردد و نفس او بطمع نائل نشود و بماندک فهم قضاوت نکند بلکه خوب تحقیق نماید تا منتهی درجه تحقیق برود و در شبهات درنگش از همهکس بیشتر باشد و حجت و دلیلهای را بیش از همهکس درک کند و از مراجعه دادخواه دلتنگ نشود و خسته نگردد و برکشف امور از همهکس صابتر باشد از کسانی باشد که مداحی او را خودبین نکند و گول یکی از طرفین را نخورد.

باید خدا را شاهد و ناظر بداند چنانکه در سوره انبیاء، آیه ۷۸ راجع به قضاوت حضرات داود و سلیمان فرموده: "وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ".

ع- حکومت اسلامی باید آنقدر قاضی تهیه کند و در دسترس مردم بگذارد تا کسی معطل و حقش ساعتی ضایع نگردد. متأسفانه در مملکت ما قاضی یکنفر و پرونده صدها عدد و تازه آن یک نفر آشنائی به امور قضاوت نداشته و شاید بی بندوبار باشد. و اگر کسی زیادتیر توضیح بخواهد به کتاب احکام القرآن مراجعه نماید.

در عقوبات الهی برای سلاطین و والیان جور

زمامدارانی که به میل خود بر مردم حکومت نموده باید بدانند که خود باعث عقب ماندگی تمام مردم شده و حقوق همه را غصب کرده اند. و ظلم هرستمگری در آن مملکت به کردن ایشان است. رسول خدا (ص) فرمود:

«مَا مِنْ وَالٍ يَلِي سَيِّئًا مِنْ أَمْرَاتِي إِلَّا أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَقْلُوبَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ عَلَى رُؤْسِهِ لَخَلَّاتِي ثُمَّ يُنْشَرُ كِتَابُهُ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا نَجَّيْ وَأِنْ كَانَ جَائِرًا هَوَىٰ».

یعنی هرکس چیزی از امور امت را متصدی و زمامدار شود روز قیامت درحالی که دست او بگردنش بسته در حضور مردم او را بیاورند سپس پروندهٔ عمل او را باز کنند. پس اگر عدالت کرده نجات یابد و اگر ستم نموده سرازیر آتش گردد.

و نیز رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «إِذَا نَزَلَ لِيَقْبِضَ رُوحَ الْفَاجِرِ تَأْخِرُ...» یعنی چون ملک الموت برای قبض روح فاجری نازل شود سیخ — هائی از آتش بیاورد که روح او را بکند از بدنش پس چنان روحش را قبض کند که دوزخ بفریاد آید علی (ع) عرض کرد یا رسول الله این حدیث را مکرر کن که من درد چشم خود را فراموش کردم آیا احدی از امت چنین قبض روح میشود فرمود بلی حکمران ستمگر و خورندهٔ مال یتیم و شهادت دهندهٔ بهزور و امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «أَيُّمَا وَالٍ اخْتَجَبَ عَنْ حَوَائِجِ النَّاسِ اخْتَجَبَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ حَوَائِجِهِ». یعنی هر والی که از مردم در حجاب باشد و رو نشان ندهد و بین مردم و خود دربان بگذارد خدا بابتعالی روز قیامت به حوائج او نرسد و او را از نظر رحمت و لطف محجوب نماید. و در

خطبه ۱۶۳ فرموده: اِنِّی سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ یَقُوْلُ یُوْتِنِیْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ بِاِلَامَامِ—
 السَّجَائِرِ وَ لَیْسَ مَعَهُ نَصِیْرٌ وَ لَا عَازِرٌ فِیْ جَهَنَّمَ فَبِذِّ وَرَکَمَا تَدُوْرُ الرَّحَى
 ثُمَّ یَرْتَبِطُ فِیْ قَفْرِهَا . یعنی از رسول خدا شنیدم که می فرمود: روز قیامت
 فرماندار و پیشوای ستمگر را احضار کنند درحالی که نه یابوری دارد و نه
 عذر تراشی پس به دوزخ افکنده شود که مانند کوره آسیا دور زند و به قعر
 دوزخ و ته جهنم بسته شود. و رسول خدا فرمود: "اَقْرَبُ النَّاسِ اِلَى اللّٰهِ
 تَعَالٰی اَلْمَلِکُ الْعَادِلُ وَ اَبْعَدُهُمْ عَنْهُ اَلْمَلِکُ الظَّالِمُ". یعنی نزدیکترین مردم
 بخدا سلطان عادل است و دورترین مردم بخدا سلطان ستمگر است و در
 حدیث دیگر سلمان بخلیفه دوم نوشت که من از رسول خدا شنیدم که می—
 فرمود: "مَنْ وَلِیَّ سَبْعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ بَعْدِیْ ثُمَّ لَمْ یُعْدِلْ بَيْنَهُمْ لَقِیَ اللّٰهُ وَ هُوَ عَلَیْهِ
 غَضَبَانٌ" یعنی هرکس متولی امر هفت نفر از مسلمین شود پس از من و بین ایشان
 عدالت نکند روز قیامت خدا را ملاقات کند درحالی که بر او خشمناک باشد. و امام
 صادق (ع) فرمود: "ثَلَاثَةٌ یُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسَابٍ وَ ثَلَاثَةٌ یُدْخِلُهُمُ النَّارَ بِغَیْرِ
 حِسَابٍ فَاَمَّا الَّذِیْنَ یُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ الْجَنَّةَ بِغَیْرِ حِسَابٍ فَاِمَامٌ عَادِلٌ وَ تَاجِرٌ صَدُوْقٌ وَ شَیْخٌ
 اَفْنٰی عُمُرَهُ فِی طَاعَةِ اللّٰهِ وَ اَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّذِیْنَ یُدْخِلُهُمُ النَّارَ بِغَیْرِ حِسَابٍ فَاِمَامٌ جَائِرٌ
 وَ تَاجِرٌ کَذُوْبٌ وَ شَیْخٌ زَانٍ" یعنی سه طائفه را خدا بدون حساب وارد بهشت
 گرداند زمامدار عادل و تاجر راستگو و پیرمردی که عمرش را در طاعت خدا
 مصرف کرده باشد و سه طائفه را خدا بدون حساب وارد دوزخ گرداند:
 زمامدار ستمگر و تاجر دروغگو و پیر زناکار.

حقوق زنان در حکومت اسلامی

از آیات قرآن و سنت رسول و مسلمین صدر اسلام بخوبی استفاده می شود که در حکومت اسلامی: زنان حق نظارت و حق رأی و بیعت دارند در جهاد و در سایر اجتماعات می توانند شرکت کنند و در معاملات خود مستقلند اما نه اینطور که زمان ما باعث رسوائی شده اند. از آیه ۱۲ سوره «ممتحنه» جمله: "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمَوءُ مِنَّا فَيَايَعُكَ" و از سوره بقره آیه ۲۳۳ جمله: "فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ وَتَشَاوُرٍ" استفاده می شود که زنان حق بیعت و رأی دارند و مورد مشورت در شوری میباشند و از آیه ۲۲۸ سوره بقره جمله: "وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ" معلوم می شود حقوق مردان و زنان در ازدواج مساوی است و از آیه ۱۲۴ سوره نساء جمله: "وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَهُوَ مَوْءٌ مِّنْ فَاوَلَيْكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا" و از آیه ۱۹۵ سوره آل عمران جمله: "لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ" و از آیه ۳۲ سوره نساء: "لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا"

وَالنِّسَاءُ نَجِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ" استفاده می‌شود که زن و مرد در مسئولیتها و تکالیف مساویند منتهی در بعضی از تکالیف شاقه بر زنان تخفیف داده شده مانند حضور در نماز جمعه و جهاد که بر آنان واجب نیست ولی اگر میل داشتند میتوانند در جمعه و جهاد شرکت کنند چنانکه در زمان رسول خدا حاضر می‌شدند و بنحدمت‌های نظامی از قبیل طبخ طعام برای مجاهدین و مداوای مجروحین و سرپرستی افراد و اماندمی‌پرداختند. در زمان رسول خدا ام سلمه و ام سلیم و نسبه جراحه و دختران بنی غفار که ۱۶ نفر بودند در جنگ خیبر شرکت کردند و همچنین زنان مسلمان در جنگهای اجنادین و انطاکیه و دمشق در خلافت ابوبکر و عمر در تحت پرچم امراء مسلمین مشهور است در تاریخ واقعی و فتوح البلدان بلاذری و ناسخ التواریخ و کامل التواریخ مذکور است و شرکت زنان در رکاب مولای متقیان در صفین مانند بکاره هلالیه یا زرقاء دختر عدی و سوده بنت عماره بن اسد و عکرشه دختر اطروش و ام الخیر بارقیه و ام البراء و زنان دیگر که برای مجاهدین خطابه‌ها می‌خواندند و ترغیب بجهاد مینمودند و در صفوف مجاهدین شرکت داشتند و گاهی به حملات می‌پرداختند و چون در جنگ جمل عایشه شکست خورد چهل دختر از طرف حضرت امیر به امر او با لباسهای جنگی عایشه را بمدینه حمل دادند و رسول خدا در موارد بسیاری با زنان مشورت کرده و بهرأی آنان عمل کرده که نقل شده "كَانَ النَّبِيُّ يَسْتَشِيرُ حَتَّى الْمَرْأَةِ فَتَشِيرُ عَلَيْهِ فَيَأْخُذُ بِهِ" و حتی زنان مورد مشورت خلفا بودند و گاهی خلفا را مورد اعتراض قرار میدادند تا آنکه خلیفه ثانی در یک موضوعی گفت "كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ مِنْ عَمْرٍ"

حَتَّى النِّسَاءِ" که در این مورد انصاف خلیفه روشن میشود. پس در حکومت اسلامی سیاست آن زنان نیز مانند مردان حقوقی دارند اگر چه متجددین بی خبر بتقلید از متعصبین مسیحی این مطالب را وارونه نشان داده‌اند و خواست‌های برای اسلام نقصی پیدا کنند. آری میتوان گفت با وضع امروزه و بی بند و باری زنان که اجتماع فساد می‌رود و حتی تمام حقوق مردان میتوان گفت پامال گردیده زنان نباید بدخول در اجتماع موجب فساد بیشتر و رسوائی و آتش را دامن بزنند.

مسائل دیگری در حکومت اسلامی

اینجا از مسائل دیگری راجع بحکومت اسلامی سؤال شده که بطور اختصار جواب میدهم:

۱- مالکیت خصوصی فردی کارخانجات بانکها مجاز است در صورتیکه خود مالک کارخانهای وارد کند و یا بانکی افتتاح کند و اما معادن مالک خصوصی ندارد و بانک هم باید طبق قوانین اسلامی باشد یعنی هرکس پولی دارد میتواند در آنجا بگذارد برای حفظ و اجازه دهد که با آن پول کارکنند و اگر نفعی آورد بعنوان حق الزحمه بکارکنان بانک بدهند و مدیران بانک میتوانند گاهی بعنوان قرعه کشی و یا غیر آن جائزهای بمالکین پول بدهند تا

آنان تشویق شوند بطوریکه مسئله را پیش نیاید.

۲- مالکیت خصوصی بر زمین بآثر وقتی است که آنها احیا کنند. رسول خدا فرمود "مَنْ أَحْيَا أَرْضًا فَيْبَى لَهُ" یعنی هر که زمینی را احیا کند مال خود او میشود. و این قاعده اگر عمل شود تمام روی زمین احیا خواهد شد و مردم گرسنه سیر و اجناس ارزان میشود پس زمین بآثر ملک کسی نیست جز خدای تعالی و قرآن فرموده "وَالْأَرْضُ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ".

۳- مالیاتهای اسلامی عبارتست از زکاة: در هر مالی که بحد نصاب برسد چه از کسب و کار و چه معادن و چه تجارت و چه زراعت و چه طلا و نقره و اسکناس زیرا زکاة: در هر چیزی است نه در ۹ چیز و صدقات و خراجات نیز از مالیات اسلامی است.

۴- تشکیلات اتحادیهها و سندیکاها و کارگری آزاد است و کارگران حق اعتصاب دارند و باید طبق قوانینی که برای کارگر و کارفرما مقرر میشود عمل نمایند و قصدشان ضرر و اضرار بمالک نباشد بلکه احقاق حق خودشان باشد.

۵- روابط اقتصادی با هر مملکتی که در حال حرب با مسلمین نباشد جائز است و در حال صلح باید منافعهای محرمه ممنوعه اسلامی که مضر است وارد نشود و البته روابط ممالک اسلامی با یکدیگر برادرانه و بهتراست.

۶- حکومت اسلامی در املاک خالصه و معادن از قبیل معدن روی و مس و برنج و ارزیز و نمک و کبریت و نفت و غیر اینها و دریاها و رودخانهها و

جنگلها و تپهها و کوهها و زمینهای بائر مانند ممالک سوسیالیستی است و در املاک شخصی مانند سرمایه‌داری است آن‌سهم طبق قوانین که در فقه اسلامی بیان شده.

۷- در حکومت اسلامی احزاب اهل کتاب آزادند مادامیکه علیه توحید و اصول مسلمة اسلامی تبلیغ ننمایند.

۸- حکومت اسلامی نه مشروطه است و نه جمهوری بلکه قسم دیگری است که در این کتاب بیان شده.

۹- حکومت اسلامی با ملتش حزب واحدند و تشکیل حزب اسلامی در حکومت اسلامی معنی ندارد مگر اینکه نام دیگری که موجب تفرقه نباشد روی خود بگذارد.

۱۰- روابط سیاسی حکومت اسلامی با کشورهای اسلامی باید برادرانه باشد و مساوات حفظ شود ولی با کشورهای غیر اسلامی باید آن روابط مخالف مفاع مسلمین نباشد.

۱۱- آزادی زنان مانند آزادی مردان رسمیت دارد و در هر دو آزادی محدودی است که باید مقررات اسلامی حفظ شود یعنی آزادی تا وقتی است که مخالف امر خدا کاری نکنند.

۱۲- حجاب برای زنان در اسلام مقرر شده اما نه در حد افراط و تفریط یعنی حجاب فقط برای ستر عورت و ستر محل زینت است.

۱۳- مجازات جرائم در حکومت اسلامی مجازات معتدلی است که اجرای آن باید با اجرای تمام قوانین در عرض یک‌دگر صورت گیرد نه اینکه

فقط دست دزد را ببرند بدون اجزای سایر قوانین زیرا قطع ید سارق ۲۴ شرط دارد و تا قوانین دیگر اجرا نشود آن شرائط تحقق نمی پذیرد .

۱۴- در حکومت اسلامی مسئولیت خانواده هم برگردن مدیرخانه و هم برگردن حکومت است یعنی حکومت باید نظارت داشته که مدیران خانواده ها ستم نکنند .

۱۵- در حکومت اسلامی سانسور بِنفع اشخاص و یا بِنفع زمامدار وجود ندارد ولی بِنفع جامعه اسلامی وجود دارد .

۱۶- روابط فرهنگی حکومت اسلامی با سایر کشورها باید طوری باشد که آبرو و عظمت اسلام و مسلمین محفوظ بماند .

۱۷- مدح و ثنا خوانی برای زمامداران اسلامی در زمان حیاتشان موجب غرور ایشان است و بعد از مماتشان فائده ای ندارد و بهر حال در اسلام از هردو مورد نهی شده چنانکه احادیث صحیح و آیات قرآن برایین موضوع دلالت دارد .

۱۸- در هیچ دین و قانونی مساواتی مانند اسلام نیست چنانکه در سوره حجرات آیه ۱۴ و سایر آیات و روایات بر آن دلالت دارد .

۱۹- در حکومت اسلامی مجلس سنا و شورای ملی و شورای سلطنتی وجود ندارد زیرا حکومت اسلامی باید طبق کتاب خدا و سنت رسول باشد و در کتاب خدا چنین شوراها وجود ندارد و امیرالمومنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر میفرماید : " وَارْدَدُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ مَا يَضَعُكَ مِنْ الْخَطُوبِ وَ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ فَاَلِرُّدُّ إِلَى اللَّهِ أَلَا خُذْ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَالْبَرُّ إِلَى الرَّسُولِ أَلَا خُذْ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُفَرَّقَةِ" یعنی در کارهای مشکلی که موجب درماندگی و کارهایی که بر تو مشتبّه گردد بکتاب خدا و سنت رسول باز گرد که خدایتعالی برای قومیکه هدایت ایشانرا خواسته فرموده ای مؤمنین خدا و رسول او و فرمانداران خودتانرا اطاعت کنید پس اگر در چیزی نزاع کردید آنرا بخدا و رسول بازگردانید پس بازگشت بخدا گرفتن کتاب محکم اوست و بازگشت بر رسول گرفتن سنت جامعه اوست (یعنی سنت محل اتفاق) نه سنتی که مورد اختلاف و موجب تفرقه است. در اینجا حضرت امیر مالک اشتر را در مشکلات امور ارجاع بکتاب و سنت داده و نفرموده بخود من رجوع کن پس مسلمین باید دو هرکاری خصوصا چیزهایی که موجب اختلاف میشود به کتاب و سنت رجوع کنند. و آنحضرت در زمان حیات خود چنین فرموده و دلیل هم از قرآن آورده آیه ۵۹ سوره نساء را و آن اخباریکه آنحضرت و ائمه دیگر فرموده باشند چون از کتاب و سنت رسول اخذ شده باید پذیرفت. بنا برآنچه ذکر شد چون سلطنت استبدادی مخالف کتاب خدا و سنت رسول است مجلسی که جای سلطان استبدادی و بنام او و بانتخاب او باشد یقیناً مخالف کتاب خدا و سنت رسول است چنانکه یک فرد صاحب شاخ حق شاخ زدن ندارد فردهای متعدد با شاخهای زیاده تر نیز چنین اند و باضافه این مجالس و شوراها بودجه های سنگین است که بر امت اسلام تحمیل شده و حرام است.

۲۰- خرید و فروش برده در اسلام بنحوی است که در هیچ قانون متمدنی چنان نیست زیرا در جنگهای کنونی اسیرانرا میبرند در زندانها و تحت فشار قرار میدهند و حتی گاهی اعضایشان را ناقص میکنند و کتک میزنند که تمامش مخالف قانون اسلام است و قانون اسلام طبق آیه ۶ سوره محمد که فرموده "قَدْشُوا الْوَثَاقَ فَاِمَامًا بَعْدُ وَاِمَا فِدَاءً". یعنی در جنگبندهای کفار را محکم ببندید پس یا منت گذارید و آنان را آزاد کنید و یا در مقابل عوضی آنانرا آزاد کنید. در اسلام فقط کسانی را اسیر میگیرند که کافر باشند و بجنگ مسلمین آمده باشند تازه آن اسرا و بردهها را هم یا منت میگذارند و آزاد میکنند و یا در مقابل عوض آزاد میکنند مثلاً در مقابل اسرائیلی که کفار از مسلمین گرفته‌اند معاوضه و مقابله میکنند و یا در مقابل مال و یا در مقابل حرفه و دانشی که آن اسیر بلد باشد و بمسلمین بیاموزد او را رها میکنند. پس مادامیکه مسلمین در جنگ با کفارند و کفار برده میگیرند مسلمین نیز باید مقابله بمثل کنند نه همیشه. آنوقت طبق دستور اسلام نباید برده را آزار کرد و بلکه باید بدین الهی هدایت کرد یعنی از کفر و شرک نیز آزادشان کرد و علاوه از آنچه در بالا برای آزادی عبد گفته شد طرق دیگری از بهترین راهها را برای آزادیشان مقرر کرده از آنجمله مکاتبه که قرارداد برای آزادی اسیر میشود و راه دیگر طبق قانون "اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ" که از زکاه و صدقات آنانرا میخرند و آزاد میکنند و دیگر قانون کفارات است که در قرآن فرموده "فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ" و بطرق دیگر. چه بسیار دانشمندانیکه بدست مسلمین برده شدند و هدایت

شدند و از وجودشان استفاده شد و سپس آزاد شدند. و برده را نباید اذیت کرد که پیغمبر فرموده از آنچه خود میخورید بآنان بدهید و از آنچه میپوشید بآنان بپوشانید و رسول خدا فرمود "مَنْ قَتَلَ عَبْدًا فَقَتَلَنَاهُ" یعنی هرکس بنده‌ای را بکشد او را میکشیم و فرمود شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ یعنی بدترین مردم کسی است که مردم فروش باشد. "وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى". امید است مسلمین ببرکت مراجعه باین مختصر که در حال گرفتاری و عجله و افسردگی تهیه شد بیدار شوند.

۲۰/ محرم الحرام / ۱۳۹۹ هجری قمری

خادم الشریعه ابن الرضا ا - ع - ب